

پیروزی و تحقق مطالبات در گروه‌همبستگی و اتحاد سراسری

یورش نمایندگان سرمایه‌داران به ته‌مانده‌های قانون کار

بحران آب یا بحران جمهوری اسلامی!

آرمان‌های نهضت ۲۱ آذر زنده است

جنبش طبقه کارگر و سیاست

پیام جمعی از فدائیان خلق ایران در داخل کشور به کنگره دوم حزب چپ ایران (فدائیان خلق)



بیانیه
کانون‌نویسندگان ایران
در بیست و سومین
سالگرد قتل‌های سیاسی
پاییز ۱۳۷۷

به کدامین سو؟

پازل بحران همه جانبه ساختارهای رژیم جمهوری اسلامی در حال تکمیل شدن است. با روی کار آمدن دولت جدید این روند عمق بیشتری نیز یافته و ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، ایدئولوژیک، اخلاقی و هویتی آن را در چنبره خود گرفته است. اعتصابات و اعتراضات پایان ناپذیر، تورم لجام‌گسیخته، رکود و تعطیلی مراکز تولیدی و بنگاه‌های اقتصادی، بیکاری روزافزون، مهاجرت گسترده نخبگان، خروج سرسام‌آور سرمایه، درگیری‌های درون حکومتی، سرکوب گسترده مخالفان، نظامی کردن دولت، تحریم‌های گسترده و نفس‌گیر، درگیری با همسایگان، حالت نه جنگ نه صلح با اسرائیل، هزینه‌های کمرشکن نیروهای نیابتی، قطع درآمدهای ارزی، اختلاسهای گسترده، حذف نیروهای مخالف، گروگان‌گیری ایرانی‌های دو تابعیتی و اتباع خارجی، زندانهای بدون قاعده و غیرقانونی، فروش اموال دولتی برای تأمین جبران کسری بودجه، افزایش بی اعتباری در داخل، از دست دادن نفوذ در خارج، بی‌سرانجامی مذاکرات فرسایشی برجام، اوج‌گیری بحران آب، اعتراضات گسترده معلمین و دیگر اقشار اجتماعی و ده‌ها رویداد سیاسی اجتماعی دیگر نشانه‌هایی هستند که فضای تیره و تاری را برای سردمداران نظام حاکم ترسیم کرده است.

امروز جامعه تحت سیطره نظام ولایت فقیه‌ی در آستانه انفجار قرار دارد. هر روز شاهد شکل‌گیری

ادامه در صفحه ۲

آزادی، عدالت اجتماعی، صلح و سوسیالیسم

به کدامین سو؟ - ادامه از صفحه اول

خیزش‌های اجتماعی در اشکال اعتراض، اعتصاب، تظاهرات و گردهمایی‌های مردمی هستیم که علیرغم پراکندگی و سازمان نیافتگی سراسری آنها، آبستنی جامعه به خیزش‌ها و حرکات اجتماعی و سیاسی گسترده‌تری را در آینده نزدیک نوید می‌دهد. مداومت، تکرار، تنوع، گستردگی و فراگیری روزافزون این اعتراضات و خیزش‌ها سر باز ایستادن ندارد و بر زمینه‌های عینی و مادی وضعیت حاکم بر جامعه استوار است. افزایش و مداومت این روند، نقاب از چهره ضد مردمی رژیم برداشته و رویکرد امنیتی آن در برخورد به مطالبات مردم را با عریانی بیشتری به نمایش گذاشته است. خواست‌های بحق مردم تشنه خوزستان با گلوله، دستگیریهایی گسترده و تهدید و ارباب پاسخ داده می‌شود؛ اعتراض مردم و کشاورزان اصفهانی به ناکارآمدی حکومت در مدیریت آب و خشک شدن زاینده رود به بهای کور شدن ده‌ها تن از معترضین می‌انجامد؛ تظاهرات دهها هزار معلم و دانش‌آموز آموزش و پرورش در اعتراض به عدم اجرای طرح رتبه‌بندی و خواست افزایش حقوق، به سرکوب و دستگیری نمایندگان معترضین منتهی می‌شود و هر روز بیش از پیش فضای امنیتی بر گستره کشور حاکم می‌گردد. دیگر، «ملاحظات» فریکارانه رهبر نظام در برخورد به خیزش‌های اجتماعی مردم حتی در شکل مطالبه‌گری صنفی و معیشتی، به کنار گذاشته شده و راس نظام با عنوان «اراذل و اوباش» و «علف‌های هرز» از معترضین نام می‌برد که باید «درو شوند». این دستور عریان به سرکوب هر آنچه که از وضعیت حاکم به ستوه آمده و مطالبات خود را حتی به شکل گردهمایی و اعتراضات صنفی و معیشتی نشان می‌دهد، بیانگر آن است که رژیم خود نیز به این نتیجه رسیده است که دیگر یارای حکومت بر مردم را ندارد مگر به زور گلوله و زندان؛ و اگر می‌خواهد بماند باید به قوه قهریه و سرکوب همه‌جانبه متوسل شود. این رویکرد رژیم راستای استراتژی «حفظ نظام به هر بهایی» در آینده نیز خود را به شکل عریان‌تری نشان خواهد داد.

چنین صحنه‌ای در سپهر سیاسی کشور، کم و کیف جایگاه و برنامه‌های سیاسی نیروهای اپوزیسیون ترقیخواه و مردمی و بویژه نیروهای چپ را بیش از پیش مورد توجه جدی قرار می‌دهد. این سوال که اپوزیسیون و بویژه نیروهای چپ و ترقیخواه کدام برنامه سیاسی قابل عملیاتی شدن را در تقابل با این استراتژی ملی و بین‌المللی رژیم حاکم بر ایران روی می‌ز می‌گذارند، به محوری‌ترین سوال جنبش جاری بر کشور استبدادزده ایران تبدیل شده است.

ما در سرمقاله شماره دوم کار داخل گفتیم؛ پاشنه آشیل و ضعف عمده جنبشهای کارگری و اعتراضات خیابانی، در کشورما «فقدان برنامه و هدفمندی پایدار، نبود ارگانهای هماهنگی و هدایتگر، فقدان سازمان و تشکیلات صنفی و سیاسی مستقل سراسری، گسست سیاسی اجتماعی توده و پیشرو و ضعف همبستگی صنفی سیاسی سراسری با دیگر جنبش‌های اعتراضی مردم می‌باشد. که در کنار سیاستهای سرکوبگرانه رژیم، حاکمیت را در موقعیت برتری قرار داده تا همچنان مانع تحقق شعار «ما جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم» مردم ایران باشد و چند صباحی دیگر بتواند به عمر ننگین خود ادامه دهد.» از این‌رو غلبه بر این نقصان و کمک به شکل‌گیری ارگانهای هماهنگی و هدایتگر، سازمانها و تشکیلات صنفی و سیاسی متناسب، مهمترین و فوریت‌ترین وظیفه نیروهای آزادیخواه، عدالت‌طلب و در رأس آنها نیروهای چپ و ترقیخواه می‌باشد. شرایط متلاطم‌تر و ناپایدارتر از آن است که بتوان زمان را از دست داد. باید هر آن برای شرایطی متفاوت آماده بود؛ باید ابزار سیاسی و تشکیلاتی لازم برای شرایط غیرقابل پیش‌بینی را مهیا نمود.

خیزش‌های اجتماعی در اشکال اعتراض، اعتصاب، تظاهرات و گردهمایی‌های مردمی هستیم که علیرغم پراکندگی و سازمان نیافتگی سراسری آنها، آبستنی جامعه به خیزش‌ها و حرکات اجتماعی و سیاسی گسترده‌تری را در آینده نزدیک نوید می‌دهد. مداومت، تکرار، تنوع، گستردگی و فراگیری روزافزون این اعتراضات و خیزش‌ها سر باز ایستادن ندارد و بر زمینه‌های عینی و مادی وضعیت حاکم بر جامعه استوار است. افزایش و مداومت این روند، نقاب از چهره ضد مردمی رژیم برداشته و رویکرد امنیتی آن در برخورد به مطالبات مردم را با عریانی بیشتری به نمایش گذاشته است. خواست‌های بحق مردم تشنه خوزستان با گلوله، دستگیریهایی گسترده و تهدید و ارباب پاسخ داده می‌شود؛ اعتراض مردم و کشاورزان اصفهانی به ناکارآمدی حکومت در مدیریت آب و خشک شدن زاینده رود به بهای کور شدن ده‌ها تن از معترضین می‌انجامد؛ تظاهرات دهها هزار معلم و دانش‌آموز آموزش و پرورش در اعتراض به عدم اجرای طرح رتبه‌بندی و خواست افزایش حقوق، به سرکوب و دستگیری نمایندگان معترضین منتهی می‌شود و هر روز بیش از پیش فضای امنیتی بر گستره کشور حاکم می‌گردد. دیگر، «ملاحظات» فریکارانه رهبر نظام در برخورد به خیزش‌های اجتماعی مردم حتی در شکل مطالبه‌گری صنفی و معیشتی، به کنار گذاشته شده و راس نظام با عنوان «اراذل و اوباش» و «علف‌های هرز» از معترضین نام می‌برد که باید «درو شوند». این دستور عریان به سرکوب هر آنچه که از وضعیت حاکم به ستوه آمده و مطالبات خود را حتی به شکل گردهمایی و اعتراضات صنفی و معیشتی نشان می‌دهد، بیانگر آن است که رژیم خود نیز به این نتیجه رسیده است که دیگر یارای حکومت بر مردم را ندارد مگر به زور گلوله و زندان؛ و اگر می‌خواهد بماند باید به قوه قهریه و سرکوب همه‌جانبه متوسل شود. این رویکرد رژیم راستای استراتژی «حفظ نظام به هر بهایی» در آینده نیز خود را به شکل عریان‌تری نشان خواهد داد.

در چنین وضعی پاسخی به این سوال، که آیا رژیم خواهد توانست با توسل به سرکوب و قهر بر بحران‌های ذاتی خود فایق آید؟ جای شک و تردید جدی وجود دارد. چرا که ریشه مشکلات و دلیل نارضایتی و اعتراضات مردم هنوز پابرجاست و هر روز از جایی به اشکال مختلف خود را نشان خواهد داد. برخوردهای سرکوبگرانه و قهرآمیز نخواهد توانست چشم انداز حل بحران‌های ساختاری نظام ولایت فقیه‌ی باشد، ولی این بدین معنا نیست که علیرغم آماده بودن شرایط عینی تغییر در جامعه، شرایط ذهنی لازم در بین مردم معترض برای تغییرات بنیادین در کلیت نظام نیز آماده است. رژیم هنوز در شرایط سازمان‌نیافتگی اعتراضات مردمی، پراکندگی نیروهای اپوزیسیون ترقیخواه و فقدان سازمان و تشکیلات صنفی و سیاسی مستقل سراسری، می‌تواند قدرت سرکوب

چند نکته در باره ما و کار داخل

۱ جمعی از فدائیان خلق داخل کشور برای تحقق و عملیاتی شدن دو رویکرد «اتحاد چپ» و «اتحاد دمکراتیک» در بین نیروهای چپ و دمکرات کشور تلاش می‌کنیم.

۲ انتشار دوباره نشریه «کار داخل» در راستای تقویت نقش و تاثیرگذاری چپ در حیات سیاسی و اجتماعی مردم ایران و بویژه مبارزات صنفی، سیاسی و طبقاتی کارگران و زحمتکشان کشور می‌باشد. ما از هر گونه اتحاد مبتنی بر وجوه مشترک سیاسی و برنامه‌ای در بین نیروهای چپ و از هر اقدام عملی در جهت وحدت سیاسی و سازمانی جریان‌ات فدایی خلق حمایت خواهیم کرد.

۳ نشریه «کار داخل» کارکرد سازمانی و حزبی ندارد و به هیچ وجه به دنبال ایجاد تشکیلات نیز نمی‌باشد. ما بدیل هیچ جریان سیاسی نیستیم و تنها به عنوان گروهی از «فدائیان خلق» تلاش می‌کنیم در چارچوب یک فعالیت رسانه‌ای ضمن حمایت از جنبش چپ و مبارزات آن، کاستی‌ها و انحرافات آن را نیز نقد کنیم. بنابر این، از تمام رفقای فدایی خلق، فعالین چپ، نیروهای آزادیخواه و برابری طلب انتظار داریم که برای پربار شدن و تداوم انتشار آن ما را یاری کنند.

۴ رویکرد اصلی «کار داخل» انعکاس رویدادها و موضوعات مرتبط با جنبش اجتماعی و سیاسی جاری در داخل کشور هست و فعلا به صورت گاهنامه منتشر می‌شود، ولی سعی خواهیم کرد با نظم بخشی به انتشار آن، بطور ماهانه منتشرش کنیم. نوشته‌ها، مقالات، دیدگاهها و رهنمودهای خود را از طریق آدرس ایمیل ما به اشتراک بگذارید. دست‌هایتان را رفیقانه می‌فشاریم و چشم انتظار یاری شما رفقا و دوستان عزیز هستیم.

۱ به باور ما، جنبش فدایی به لحاظ عمق تاثیرگذاری خود در مبارزات مردم ایران و پایبندی صادقانه به منافع کارگران و زحمتکشان کشور، به بخش جدایی‌ناپذیر تاریخ سیاسی کشور تبدیل شده است و هیچ عرصه‌ای از حیات اجتماعی و فرهنگی مردم را نمی‌توان یافت که از تاثیر این جنبش به دور مانده باشد. علیرغم تمام ضرباتی که این جنبش از دشمنان آزادی و عدالت در طول بیش از چهار دهه گذشته متحمل شده است، باز هم فدائیان خلق در بطن زندگی و مبارزات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم حضور ملموس دارند. متأسفانه، جنبش فدایی با مشکل تشتت و پراکندگی سازمانی روبروست و انرژی قابل توجهی از گردان‌های این جنبش برای مقابله با همدیگر صرف می‌گردد.

۲ چپ بعنوان رادیکال‌ترین نیروی سیاسی کشور همواره نقشی تعیین کننده در تحولات اجتماعی کشور داشته است. با این وجود، چپ تحت تاثیر عوامل عینی و ذهنی مختلف، از تشتت، پراکندگی و فقدان انسجام سازمانی رنج می‌برد و همین امر، از دامنه تاثیرگذاری و کارایی سازمان‌گرا آن بر روند جنبش سیاسی و اجتماعی رو به رشد در کشور می‌کاهد. برای غلبه بر این آسیب و تقویت نقش و تاثیرگذاری چپ در حیات سیاسی و اجتماعی مردم ایران، آنها ناگزیر از اتحاد بر اساس وجوه مشترک سیاسی و برنامه‌ای در جبهه‌ای واحد هستند. این اتحاد نباید به معنی تلاش تقابلی گراانه با اتحادهای دمکراتیک با نیروهای ملی و دمکراتیک به تفسیر شود. حضور نیروهای چپ در اتحادهای دمکراتیک به تعمیق و پررنگ شدن دمکراسی خواهی، عدالت طلبی، حقوق بشر، مبارزه با ستم و تبعیض ملی، جنسیتی، نژادی، مذهبی و عقیدتی منجر خواهد شد و باید بعنوان رویکرد موازی «اتحاد چپ» با هدف تاثیرگذاری کارا بر جنبش جاری در کشور مدنظر قرار بگیرد. ما به عنوان

صلح، آزادی، عدالت اجتماعی، حفظ محیط زیست،



دموکراسی و سوسیالیسم



دومین کنگره حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

۲۱ تا ۲۳ آبان ۱۴۰۰

12-14 November, 2021

The Left Party of Iran (People's Fadaian)

نان، آب، کار، آزادی، نیازمند تحول بنیادین سیاسی!



در دفاع از سوسیالیسم (۷۵)

پیام به کنگره دوم حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

جمعی از فدائیان خلق ایران (داخل کشور)

رفقا، دوستان و یاران حاضر در کنگره دوم حزب چپ ایران (فدائیان خلق)! اطلاع یافتیم که کنگره دوم حزب چپ ایران (فدائیان خلق) از روز شنبه ۱۵ آبان ۱۴۰۰ برابر با ۶ نوامبر ۲۰۲۱ کار خود را به شکل مجازی آغاز کرده است. به عنوان «جمعی از فدائیان خلق ایران (داخل کشور)» بهترین شادباش‌های خود را به مناسبت برگزاری کنگره دوم‌تان به شما و تمامی اعضا، هواداران و دوستان حزب چپ ایران (فدائیان خلق) اعلام می‌داریم و برای کنگره حاضر موفقیت آرزو می‌کنیم.

رفقا، دوستان و یاران!

کنگره دوم حزب چپ ایران (فدائیان خلق) در شرایطی برگزاری می‌شود که میهن ما هم در عرصه داخلی و هم در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای شرایط دشواری را پشت سر می‌گذارد. حکومت اسلامی «بقای نظام به هر بهایی» را عملاً به عنوان استراتژی «گام دوم انقلاب» تبیین کرده و پیگیری می‌کند و در این راستا نیز مناسبات بین‌المللی و منطقه‌ای را نه بر مبنای منافع و مصالح ملی که بر مبنای ضرورت‌های «بقا و تداوم نظام» قرون وسطایی خود تنظیم می‌نماید. از سوی دیگر، با اقرار دادن خونریزترین چهره خود در رأس قوه مجریه و انتصاب استانداران و فرمانداران نظامی در مسند امور، عملاً نشان می‌دهد که «سیاست سرکوب» و «میلیتاریزه کردن» نامحسوس کشور، به عنوان مهمترین اهرم در برخورد با مبارزات مردم، در خدمت این استراتژی خواهد بود.

در سوی دیگر صحنه سیاسی کشور، مبارزات مستمر و پیگیر کارگران و زحمتکشان، اقشار و گروه‌های مختلف اجتماعی به شکل اعتصابات، اعتراضات و نمایش‌های خیابانی خودنمایی می‌کند. رشد روزافزون اعتراضات مردمی، طولانی‌تر شدن زمان اعتراضات و اعتصابات، کوتاه‌تر شدن دوره تناوبی خیزش‌های اجتماعی و فراگیری آن در پهنه کشور، حضور گسترده و متنوع معترضین در کف خیابان، رشد همبستگی عمومی مردم و نشانه گرفتن کلیت نظام از مشخصه‌های بارز مبارزات مردم ایران علیه حکومت اسلامی در چند سال اخیر بوده است. امروز شکاف بین مردم و حکومت بیش از پیش عمیق‌تر شده و شعار «ما جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم» به مضمون سیاسی مبارزات مردم ایران تبدیل شده است. این شرایط، تسریع و شدت گرفتن روند فروپاشی ساختاری رژیم را نوید می‌دهد.

در چنین شرایطی تبیین شفاف و واقع‌گرایانه برنامه عملیاتی، حضور در کنار مردم، مشارکت عملی در سازماندهی مبارزات صنفی و طبقاتی کارگران و زحمتکشان، حمایت و مشارکت در خیزش‌های اجتماعی و مبارزات دمکراتیک اقشار مختلف مردم به وظیفه عاجل نیروهای چپ از جمله حزب شما تبدیل شده است. این امر میسر نخواهد بود مگر آن که حزب چپ ایران (فدائیان خلق) به عنوان بخشی از نیروی چپ که در این مدت کوتاه توانسته است جایگاه در خور توجهی در بین نیروهای چپ و ترقیخواه کشور کسب کند، مواضع خود را به شکل شفاف و به دور از هر گونه کلی‌گویی به اطلاع مردم ایران و دوستداران حزب برساند. از حزب شما انتظار می‌رود که تعیین نماید:

- ۱ حزب چپ ایران (فدائیان خلق) نماینده کدام طبقه جامعه است؟
 - ۲ چه برنامه عملیاتی برای تحقق مطالبات همان طبقه اجتماعی با توجه به شرایط حاکم بر کشور دارد؟
 - ۳ سیاست‌های سازمانی حزب نسبت به نیروهای دوستدار داخلی چیست؟
 - ۴ حزب چه تفاهات‌های سیاسی و ایدئولوژیک با نیروهایی که تحت عنوان «جمهوریخواهان» شناخته می‌شوند، دارد؟
 - ۵ چرا نظرات و سیاست‌های حزب در خصوص کم و کیف همکاری با نیروهایی مانند «اصلاح‌طلبان»، «مشروطه‌خواهان»، «سلطنت‌طلبان» و «شورای گذار» بطور شفاف به اطلاع عموم و دوستداران حزب نمی‌رسد؟
- ...

رفقا، دوستان و یاران!

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پیرامون برگزاری همه‌پرسی در سازمان فوق و اعلام نتیجه آن، همچنین اعلام «باز یافت کامل کنش‌گری همه‌جانبه سازمان» نقطه پایان بر باتکلیفی دو جریان در تامین وحدت حزبی در چارچوب یک تشکل واحد با وجود موضوع «دعوتی‌ها» بود. این موضوع از اولین روز شکل‌گیری حزب موجب چالش‌های جدی در روند همگرایی نیروهای مشارکت‌کننده در تشکل فراگیر گردید. هر چند تلاش نیروهای شرکت‌کننده در این روند تجربه خجسته‌ای را در همگرایی نیروهای چپ در سپهر سیاسی ایران پس از انشعاب‌ها و انشقاق‌های متعدد به ارمغان آورد، ولی جدایی بخشی از رفقای «اتحاد فدائیان خلق» قبل از تأسیس حزب، همچنین کناره‌گیری تعدادی از اعضای «حزب چپ» و «فدائیان اکثریت» از سازمان‌های خود در ماه‌های اخیر، از نکات قابل تأمل و تأسف حاکم بر این فرایند بود.

ما به عنوان جمعی از فدائیان خلق ایران در داخل کشور از کنگره انتظار داریم با تصمیمی آگاهانه و با مسئولیت‌پذیری تمام از هر گونه واگرایی و انشقاق احتمالی در صفوف حزب جلوگیری به عمل آورد. ضمن این که بر این باوریم: «دو عضویتی» بودن مغایر فعالیت‌های حزبی است، باید لغو و شرایط فعالیت اعضای هر دو جریان (حزب و سازمان) در سازمان‌های متبوع خود فراهم گردد. پیشنهاد می‌کنیم:

- ۱ منع «دو عضویتی» بودن در خصوص «اتحاد جمهوریخواهان» هم تعمیم داده شود؛
- ۲ محدودیت مربوط به کنشگری سیاسی سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت رفع گردد؛
- ۳ کمیسیونی مشترک برای همکاری‌های آتی و برای جلوگیری از رقابت‌های احتمالی بین دو جریان تشکیل شود؛
- ۴ پلاتفرم مشترک همکاری سیاسی و برنامه‌ای با هدف تامین اتحاد هر چه گسترده‌تر در صفوف نیروهای چپ کشور با احزاب و سازمان‌های چپ و بطور مشخص با «سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت»، «سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران»، «حزب توده ایران» و «سازمان راه کارگر» تدوین و به بحث گذاشته شود.

جمعی از فدائیان خلق ایران (داخل کشور)

۲۱ آبان ۱۴۰۰



بحران آب یا بحران جمهوری اسلامی!

یادداشت رسیده

پوشش خبری این اعتراضات توسط صدا و سیما و همراهی مزورانه بخشی از مقامات محلی با این حرکت حاوی دو پیام بود: نخست؛ حکومت از گسترش اعتراضات مردمی به هراس افتاده و تا جایی که می‌تواند می‌خواهد از سیاست سرکوب عریان امتناع نماید، دوم؛ با ترفند همراهی عوامل خود با معترضین بدنبال مصادره و رهبری اعتراضات و سوق دادن آن در راستای منافع نظام می‌باشد. هو شدن خامنه‌ای در سخنرانی عوامل حکومتی در بین معترضین اصفهانی و شهرکردی حاکی از آگاهی مردم و وقوف آنان بر این سیاست مزورانه بود. از جانبی دیگر حاکمیت با اتخاذ این سیاست می‌خواست بنوعی مردم را متقاعد کند که تغییراتی در حال وقوع است.

برخورد روزهای اول رژیم با اعتراضات کشاورزان اصفهانی و مماشات صورت گرفته در مقایسه با برخورد آن با اعتراضات مردم مناطق اتیکی از جمله در خوزستان، آذربایجان و بلوچستان و ... که اعتراضات و خواسته‌های مشابه و برحقشان با سرکوب وحشیانه‌ای همراه بوده، در پی القای این توهم بود که حکومت در برخورد با

بحران زیست‌محیطی ناشی از سودجویی باندهای مافیایی که با استفاده از مدیریت ناکارآمد ممکن گردیده، زندگی و معیشت مردم نقاط مختلف کشور را با خطر فروپاشی روبرو ساخته است. خطر ریزگردها، فرو نشست زمین، کویرزایی، خشکیدن مراتع و پوششهای گیاهی، آسایشپذیری در برابر آتشسوزی، سیل و دیگر حوادث طبیعی چندین برابر افزایش یافته است. در این راستا، اعتراضات مردمی نیز روزبروز گسترش می‌یابد که اعتراض مردم و کشاورزان اصفهانی نسبت به خشک شدن زاینده‌رود و از بین رفتن حقابه‌های کشاورزان از جمله آخرین آنها بوده است.

برخورد حکومت نسبت به حرکت اعتراضی و مطالباتی کشاورزان اصفهان در خور تعمق و توجه است. حکومت در ابتدا و در برخورد با اعتراضات مردم اصفهان بسان خوزستان از سرکوب عریان استفاده نمود و با دادن وعده و وعید و تشکیل «کارگروه» و سپردن حل مشکل به دست کسانی که خود عامل این مشکل بودند، در پی فریفتن مردم و خرید زمان بود.



که احداث صنایع نیازمند آب زیاد در مناطق مرکزی و کویری کشور در راستای تأمین منافع باندهای قدرت و مافیای حاکم بر اقتصاد کشور است را از زیر ضرب خارج سازد. در حالی که امنیت آبی و غذایی در هم تنیده و جدای ناپذیرند. و جمهوری اسلامی نمی‌تواند با چنین ترفندهایی خطای خود را لاپوشانی و مردم را در برابر هم قرار دهد. حمایت گسترده مردم اصفهان از کشاورزانی که حقابه‌شان قطع شده، پاتکی بود از جانب مردم علیه سیاست مزورانه حکومت.

واقعیت این است که بحران آب یک شبه بوجود نیامده، بلکه قدمتی به عمر جمهوری اسلامی دارد. بنابراین راه حلی یک شبه هم ندارد. رژیم که درگیر بحرانهای متعدد و بخصوص بحران اقتصادی است، ناتوان از حل آن بحرانها، این مشکلات را هم نخواهد توانست پاسخ دهد. بنابر این ناگزیر به سرکوب روی خواهد آورد. آرایش نظامی فرمانداران و استانداران خود حاکی از در پیش بودن سیاست سرکوب است. ماه عسل مدارا با مردم اصفهان در صورت تداوم و گسترش آن بزودی خاتمه خواهد یافت. بنابراین فعالین و سازماندهندگان این حرکت اعتراضی باید برای روزهای پر تنش آینده آماده شوند. باید در این جنبش مردمی حضوری فعال داشت، با روشنگری و کمک به سازماندهی این حرکت مردمی با انحراف و کج‌روی آن مبارزه کرد و در گسترش جنبش‌های مردمی و ایجاد همبستگی میان آنها در مبارزه علیه سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی مشارکت فعال داشت.

مناطق مختلف سیاستهای مختلفی دارد، تا مانع همراهی و همسویی مردم این مناطق با مردم اصفهان شده و بر سر راه اتحاد و همبستگی سراسری مردم ایران علیه حکومت و سراسری شدن اعتراضات مانع‌سازی نماید. در همین راستا عوامل اطلاعاتی و امنیتی رژیم در بین گروههای اتنیکی هم فعال شده و متأسفانه بخشی از فعالین اتنیکی را با این راهبرد همراه نمودند. که در ادامه و با سرکوب خصمانه مردم اصفهان شرمندگی را برای این فعالین در پی داشت. و بار دیگر نشان داد که جمهوری اسلامی برای بقای خویش به هر قیمتی با کسی مماشات نخواهد کرد و حتی بخش قابل توجهی از مردم اصفهان نیز که مدت‌ها بعنوان پایگاه رژیم در جنگ ایران و عراق و در مبارزه علیه مخالفین بشمار می‌آمدند، از این قاعده مستثنی نیستند. در ادامه عوامل سرکوب رژیم بار دیگر چهره واقعی خود را به نمایش گذاشتند و با دستور مستقیم رهبری به سرکوب عریان روی آورده و با شلیک گلوله‌های جنگی و ساچمه‌ای موجب کشتار و زخمی شدن تعدادی از معترضین و شهروندان اصفهانی گردیدند، بطوریکه دهها نفر با شلیک مستقیم گلوله به صورتشان بینایی خود را از دست دادند. با فروکش کردن موج اعتراضات و حتی در اثنای اعتراضات، بازداشت و زندانی کردن فعالین و سازماندهندگان این اعتراضات مسالمت‌آمیز نیز شروع شد.

در این حرکت، حکومت با طرح نادرست موضوع؛ «یا آب شرب یا آب برای کشاورزی» برآن بود که امنیت آبی را در برابر امنیت غذایی قرار دهد تا عامل اصلی

بیانیه کانون نویسندگان ایران در بیست و سومین سالگرد قتل‌های سیاسی پاییز ۱۳۷۷

یاد محمد مختاری و محمد جعفر پوینده را گرامی می‌داریم

چند از عاملان دست‌چندم قتل‌ها را در دادگاهی نمایشی به محاکمه کشید و راهی زندان کرد و پس از چندی همه را به مرخصی ابد مدت فرستاد؛ و در عوض وکیل شجاع پرونده، ناصر زرافشان، عضو کانون نویسندگان ایران، را به اتهام واهی «افشای اسرار دولتی» محاکمه و به زندان محکوم کرد و در ۱۳۷۸ به کوی دانشگاه به دانشجویان معترض یورش برد و دست به قتل و ضرب و جرح و غارت گشود. چندی بعد، در ادامه‌ی جنایت سال ۷۷، اما این بار به وسایلی دیگر، منشی منتخب کانون نویسندگان ایران، منیژه نجم‌عراقی، را به یک سال زندان محکوم کرد، به خانه‌های برخی از اعضا ریخت، برای تنی چند از اعضا پرونده‌سازی کرد و سرانجام سه تن از اعضای کانون نویسندگان ایران، رضا خندان (مهابادی)، بکتاش آبتین، کیوان باژن و، به تازگی، آرش گنجی را به اتهام‌های بی‌اساس به زندان‌های درازمدت محکوم کرد؛ و بدین‌گونه تعقیب‌کننده

جای خود را به تعقیب‌شونده سپرد و قربانی بر صندلی اتهام و تبهکار بر صدر مصطفی نشست؛ چنان که به حکم تاریخ این چند دهه انتظاری هم جز این نمی‌رفت!

اما در بیست و سومین سالگرد قتل تبهکارانه‌ی محمد مختاری و محمد جعفر پوینده چنان که بارها گفته‌ایم: اگر هزار سال بر این قتل‌ها بگذرد، یقین است که هرگز نخواهیم گذاشت گرد فراموشی بر جنایت بنشیند؛ ما دادخواه این جنایت و همه‌ی جنایت‌ها، آزادی‌کشی‌ها و ستم‌هایی هستیم که یقین داریم بدون دست بردن به ریشه‌های آن و قطع شجره‌ی خبیثه‌ی جنایت، نمی‌توان هیچ امید داشت که کشتار و حذف فیزیکی مخالفان و حق‌طلبان تکرار نشود، چنان که تاریخ دو دهه‌ی اخیر پس از این قتل‌ها گواه روشن این مدعاست.

در بیست و سومین سالگرد قتل تبهکارانه‌ی محمد مختاری و محمد جعفر پوینده، رهروان آزادی، یاد عزیزشان را گرامی می‌داریم و، با رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی، روز جمعه ۱۹ آذر، ساعت ۳ بعد از ظهر، مزارشان را گل‌باران می‌کنیم.

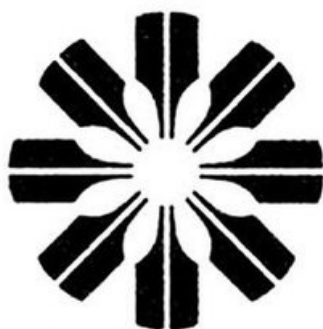
کانون نویسندگان ایران

۱۷ آذر ۱۴۰۰

شک نباید داشت که آنچه در آذر ماه سال ۱۳۷۷ رخ داد برای اهل نظر، برای زخم‌خوردگان و آگاهان به آنچه در چند دهه‌ی اخیر در این سرزمین بلازده می‌گذرد، هیچ تازگی نداشت و فقط مایه‌ی شگفتی کسانی شد که تاریخ را در حافظه‌ی خود در بیست و سه تعطیلات ابدی فرستاده‌اند. در این میان حاکمیت که منافع هنگفتی در فراموشی

دارد با مردم‌فریبی و جعل تاریخ و پوشاندن ریشه‌های تبهکاری، همه‌ی کوشش خود را به کار برد تا نخست این قتل‌ها را به چهار مورد پروانه اسکندری، داریوش فروهر، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده محدود کند و از قتل سعیدی سیرجانی، احمد تفضلی، پیروز دوانی، مجید شریف، حمید و کارون حاجی‌زاده، غفار حسینی، احمد میرعلایی و ده‌ها ستم‌کشته‌ی دیگر، و نیز توطئه‌ی به دره انداختن اتوبوس حامل نویسندگان در سفر ارمنستان و ربودن یکی از نویسندگان و فعالان کانون نویسندگان ایران، فرج

سرکوهی، هیچ سخنی به میان نیاورد؛ سپس جنایت را «خودسرانه» جلوه داد و سرانجام مضحک‌تر از همه کوشید چنین جلوه دهد که اگر قتلی اتفاق افتاده نه از سربند سیاست‌همیشگی حاکمیت در قتل و سرکوب دایمی مخالفان بلکه از آنجاست که جناحی از حاکمیت خواسته است با این قتل‌ها جناح دیگر را زمین‌گیر کند؛ به این ترتیب به خیال خام خود همه‌ی سعی خود را به کار برد تا دامن کل حاکمیت را از جنایت سیستماتیک و مستمر چند دهه‌ی اخیر برکنار نگه‌دارد. اما جنایت تبارنامه‌ای دارد که پیشینه‌ی درازدامن و خونی آن به بزرگ‌ترین کشتار دگراندیشان و مخالفان سیاسی در دهه‌ی ۱۳۶۰ و خاصه قتل هزاران زندان سیاسی در ۱۳۶۷ و چه‌بسا پیش از آن، به نخستین روزها و ماه‌های به قدرت رسیدن حاکمیت جدید می‌رسد. اگر بر این تاریخ سراسر خون و چرک و تبهکاری چشم بیندیم، چنان که برخی کسان در بسیاری موارد چشم پوشیده‌اند، یقین باید داشت که سلسله‌ی خون‌چکان جنایت و ستم و سرکوب همچنان ادامه خواهد یافت؛ زیرا روشن نخواهد شد که چرا حاکمیت پس از قتل‌های پاییز ۱۳۷۷، در دادگاهی در بسته، بدون حضور خانواده‌ها و وکیلان آن‌ها، آمران قتل‌ها را از هرگونه بازخواست مصون داشت، تنی



کانون نویسندگان ایران

قطعنامه پایانی تجمع سراسری معلمان ایران

فرهنگیان عزیز!

دانش آموزان و والدین گرامی!

مردم شریف ایران!

همانطور که همه می‌دانند سال‌هاست کانون‌های صنفی و انجمن‌های صنفی فرهنگیان به پشتوانه فرهنگیان شاغل و بازنشسته برای تحقق آموزش رایگان، باکیفیت و عادلانه برای دانش آموزان و بهبود وضعیت معیشت و منزلت معلمان تلاش می‌کنند و فعالان صنفی در این راه متحمل هزینه‌های فراوان شده‌اند، اما از مطالبه‌گری هرگز خسته نشده و بر تلاش خود برای تحقق آموزش باکیفیت برای دانش آموزان و دفاع از حق زندگی شرافتمندانه برای همه از جمله فرهنگیان افزوده‌اند.

فرهنگیان پس از یک دوره اعتراضات سراسری، در روزهای شنبه و یکشنبه دست به اعتصاب سراسری زدند تا به دولت و مجلس نشان دهند که برای تحقق مطالبات مصمم هستند، اما دولت و مجلس نه تنها در جلسه دیروز توجهی به مطالبات نکردند بلکه با رونمایی از بودجه انقباضی سال ۱۴۰۱ نشان دادند که اراده‌ای برای حل مشکلات ندارند. بودجه‌ای که در آن بودجه نهادهای نظامی و غیرپاسخگو چند برابر شده و به معیشت اکثریت جامعه از جمله فرهنگیان بی‌توجهی شده است.

در اصل تجمع امروز و اعتراضات روزهای آتی را کسانی بر ما تحمیل می‌کنند که با بی‌توجهی به مطالبات فرهنگیان شاغل و بازنشسته و با تصمیمات نادرست امنیت مالی و روانی خانواده بزرگ فرهنگیان را با چالش روبرو کرده‌اند.

امروز ما در اینجا جمع شده‌ایم که اعلام نماییم فرهنگیان ایران تا تحقق کامل رتبه‌بندی شاغلان حداقل هشتاد درصد حقوق هیأت علمی و همسان سازی بازنشستگان مبتنی بر قانون مدیریت خدمات کشوری دست از اعتراض نخواهند کشید. چگونه است که بودجه برای نهادهای چون صدا و سیما که عرصه تاخت و تاز مافیای آموزشی است وجود دارد، اما تا پای صحبت از معیشت معلمان به میان می‌آید همین صدا و سیما غیر ملی با گزارشات موهوم افکار عمومی را علیه فرهنگیان مغشوش و تحریک می‌کند؟ چگونه است بودجه برای افزایش سهم حوزه علمیه وجود دارد، اما برای حوزه تعلیم و تربیت و آموزش با کیفیت پولی در بساط حاکمیت نیست؟! ما از این همه تناقض در حیرتیم و می‌دانیم که مردم آگاه ایران ماهیت ریاکار مسئولان ناکارآمد را شناخته‌اند. به خاطر همین امر است که در

اعتراضات ماه‌های اخیر ما حمایت‌های داوطلبانه اولیا و خانواده‌ها و مردم شریف ایران را داشتیم.

ما امروز در اینجا جمع شده‌ایم که به مجلس هشدار دهیم اگر در جلسه روز سه‌شنبه، ۲۳ آذر، لایحه رتبه‌بندی، سرهم‌بندی گردد و همچنان همسان‌سازی بازنشستگان که بودجه آن قبلاً پیش‌بینی شده به محاق رود به اعتراضات گسترده خود ادامه خواهیم داد.

اگر نهادهای حاکمیتی و امنیتی گمان می‌کنند با بازداشت آقای رسول بدائی نماینده ریاست دوره‌ای شورای هماهنگی، با دادگاهی کردن آقای جعفر ابراهیمی بازررس شورای هماهنگی و با ضرب و شتم آقای امانج امینی و با در زندان نگه‌داشتن آقای محمدرضا رمضانزاده، آقای اسماعیل عبدی و آقای مهدی فتحی می‌توانند روند مطالبه‌گری را متوقف نمایند سخت در اشتباهند.

شورای هماهنگی بار دیگر ضمن محکوم نمودن بازداشت، پرونده‌سازی و اخراج و احضار تمام فعالان صنفی خواهان آزادی همه معلمان زندانی و پایان دادن به خط برخورد با فعالان صنفی و مختوم شدن تمام پرونده‌هاست و از تمام فرهنگیان می‌خواهد آزادی فعالیت صنفی و معلمان دربند را به یک مطالبه جدی و عمومی تبدیل نمایند.

در پایان شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران اعلام می‌کند بودجه ۱۴۰۱ و عملکرد دولت و مجلس تاکنون مورد رضایت فرهنگیان نیست و اگر خروجی جلسه فردا حداقل حقوق معلمان را بر مبنای حداقل هشتاد درصد حقول اعضای هیئت علمی دانشگاه تا خط فقر یعنی ۱۲ میلیون افزایش ندهد و بودجه همسان‌سازی واقعی برای اجرا از مهر ۱۴۰۰ تامین نگردد این اعتراضات در ابعاد گسترده‌تر ادامه خواهد یافت.

شورای هماهنگی از آن دسته از همکارانی که به هر دلیل تاکنون به اعتراضات نپیوسته‌اند درخواست می‌کند برای تحقق مطالبات به فراخوان‌های بعدی شورای هماهنگی بپیوندند که اگر امروز اعتراض نکنیم فردا فرصتی برای جبران نیست و پشیمانی سودی ندارد.

بی‌شک پیروزی و تحقق مطالبات در گرو همبستگی و اتحاد سراسری ماست.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

۲۲ آذر ۱۴۰۰

یورش نمایندگان سرمایه‌داران به ته‌مانده‌های قانون کار

حذف و نقض حداقل‌های حمایتی برجا مانده‌ی در قانون کار.

هرچند که جامعه کارگری در مواجهه با هر یک از این طرح‌ها به اعتراض برخاسته و مقاومت‌هایی را داشته است، ولی مبارزه طبقه‌ی کارگر در مواجهه با این موارد متناسب با تهاجمات صورت گرفته نبوده است و بدتر آنکه کارگران همواره در برابر نقض حقوق خود بجای رفتاری برنامه‌ریزی شده و پیشگیرانه همواره واکنشی رفتار کرده‌اند. بطور مثال: همه ساله بجای اعلام خواست قانونی و انسانی خود در تعیین دستمزدها متناسب با شرایط زیستی مناسب و درخور، همواره منتظر می‌مانند تا شورای عالی کار مبلغ افزایش دستمزدها را اعلام نماید تا اعتراض خود را به مبالغ اعلام شده بیان کنند. در حالی که مجامع کارفرمایی از جمله اتاق بازرگانی و صنایع از مدتها پیش برای محدود کردن خواست افزایش حقوق کارگران اقدامات‌شان را شروع می‌کنند. آنها در طی سال جلساتی برای این منظور برگزار می‌کنند. ارائه طرحهایی چون «مستثنی کردن کارفرمایان کارگاههای روستایی از شمول حداقل دستمزد» توسط نمایندگان خود در مجلس محصل این هم‌اندیشی‌های مداوم می‌باشد.

قرارات‌زدایی از اصول شناخته شده تئولیرالسم است که نمایندگان سرمایه با نقض و حذف موادی از قانون کار در آن راستا گام برمی‌دارند، آنها دیگر ابایی از بیان صریح مقاصدشان برای استثمار هرچه بیشتر کارگران ندارند و برایشان هم اصلاً مهم نیست که کارگران در چه شرایطی زندگی می‌کنند. ولی جالب است که دلایل توجیهی و رسمی آنها در ارائه این الحاقیه و تمامی مواردی که در تهاجم علیه حقوق کارگران طراحی می‌کنند، تلاش بر رفع بیکاری، فقر و از بین بردن اشتغال‌های غیررسمی است. در حالی که ما شاهدیم پی‌آمد این طرح‌ها موجب حذف حمایت‌های حداقلی از نیروی کار، نادیده گرفتن مدت کار قانونی در هفته، افزایش بیکاری، بدتر شدن وضع معیشتی کارگران و کاهش قدرت خرید آنها، ارزان‌سازی نیروی کار و استثمار بیشتر کارگران در مناطق آزاد و ویژه، بی‌اثر شدن مواد قانون کار در مواردی چون جرایم ناشی از عدم رعایت مفاد قانون کار و نتیجتاً محروم شدن کارگران از مراجعه به محاکم قضایی، فرار کارفرمایان از تعهدات بیمه‌ای و ...

اخیراً چهل تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی با امضای طرحی خواستار حذف کارگاههای روستایی از شمول ماده ۴۱ قانون کار شده‌اند. با نگاهی به مثله شدن قانون کار در چند دهه گذشته و تبدیل آن به شیرینی بی‌یال و دمب و اشکبه، به راحتی درمی‌یابیم که این تنها ظاهر قضیه است نه کل ماجرا و ما در آینده شاهد تسری این الحاقیه به سایر کارگران نیز خواهیم بود. قانون کاری که در چند دهه‌ی اخیر برای نابودیش این همه تلاش می‌شود خود دارای ایرادات جدی است، از جمله مهمترین آنها: نادیده گرفتن حق ایجاد آزادانه شکل مستقل کارگری است که چندین بار سازمان بین‌المللی کار در این خصوص به دولت جمهوری اسلامی اعتراض نموده است، مورد بعدی نادیده گرفته شدن حق اعتصاب کارگران در این قانون است، و یکی دیگر از اشکالات مهم قانون کار ایجاد ساختار یک جانبه شورای عالی کار با ترکیب آرایشی کاملاً به سود نظام کارفرمایی و دولت علیه کارگران است.

روند تصویب قانون کار ضد کارگری و استحاله‌ی قانون کار فعلی با ارائه پیش‌نویس ارتجاعی قانون کار در دوره وزارت احمد توکلی شروع شد. بعدها با تلاش برای خارج کردن کارگاه‌های کوچک تا ده نفر از شمول قانون کار که با مستمسک قرار دادن ماده ۱۹۱ آن قانون و عدم قطعیت و شفافیت فصل‌های مختلف قانون کار در موضوع قراردادهای ممکن گردید، تلاش شد همین قانون نیم‌بند را هم از درون تهی سازند. جایگزینی کار دائم با قراردادهای موقت، ایجاد مناطق آزاد تجاری و ویژه اقتصادی که کارگران آن مناطق از شمولیت قانون کار خارج می‌شوند، ارائه طرح استاد شاگردی، تعمیم معافیت‌های مربوط به کارفرمایان مساجد و بقاع متبرکه که به تمامی کارگاه‌های کوچک دارای پنج کارگر و کمتر، منطقه‌ای کردن دستمزدها و طرح کارورزی فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها، از جمله‌ی مواردی است در راستای تهاجم به دستمزد و حقوق حمایتی کارگران. و اینک طرح نمایندگان مجلس برای مستثنی کردن کارفرمایان کارگاه‌های روستایی از شمولیت حداقل دستمزد موضوع تبصره ۱ ماده ۴۱ قانون کار تلاش دیگری است در این راستا، که اگر این طرح تصویب شود تیر خلاصی خواهد بود بر پیکر نزار قانون کار، و گام دیگری خواهد بود در



بعد انتظار دارند از امامزاده شورای عالی کار که فرزند خلف همین قوانین هستند، معجزه‌ای را رخ بدهد. فراموش نمی‌کنیم که سازمان‌های کارگری خود محصول رشد و تکامل طبقه‌ی کارگر در پروسه مبارزه طبقاتی بوده‌اند و امروز هم جامعه کارگری نیازمند تشکلهایی است که بر مبنای کنش و اراده جمعی سازمان‌پذیر و متکی بر خواسته‌های همگانی شکل بگیرند تا بطور متقابل موجب ارتقاء و تکامل اعضا خود باشند، مشارکت آگاهانه و مسوولیت‌پذیری توانمند را بصورت جمعی و فردی میسر سازند، دانش مبارزه و آگاهی‌های طبقاتی را برای توانمندسازی اعضا افزایش دهند. بدیهی است که فعالین کارگری بایستی در استفاده از تشکلهای موجود خلایقانه رفتار نموده و تشکلهای را متناسب با شرایط و ظرفیت‌های جامعه‌ی کارگری بکار بندند. نباید با تأکید صرف بر شکل خاصی از تشکل دست کارگران را در مبارزه طبقاتی بسته و آنها را از سنت مبارزاتی چند صدساله‌شان محروم ساخت. روزه‌های آینده همانند سایر اقلشار جامعه، شاهد تنش‌های زیادی در جامعه کارگری خواهیم بود، از اینرو بر فعالین و سازمانهای کارگری و نیروهای مدافع کارگران و زحمتکشان لازم است از حداقل امکانات و سازمانهای موجود برای تأثیر گذاری بر روند تحولات آتی استفاده نمایند.

می‌باشند. با اجرایی شدن تبصره الحاقی حداقل پیش از ۳ میلیون کارگر شاغل در کارگاه‌های کمتر از ۱۰ نفر که همراه با خانواده‌هایشان ۹ تا ۱۲ میلیون نفر از جمعیت کشور را تشکیل شامل می‌شوند، تحت تأثیر مخرب آن قرار خواهند گرفت.

در تمامی سالهای گذشته هیچ‌گاه تعیین دستمزد کارگران با میزان هزینه‌ی سبد خانوار هم‌خوانی نداشته و شورای عالی کار همواره نرخ مزد مصوب را نه براساس هزینه‌ی سبد خانوار، بلکه با کمترین میزان پیشنهادی دولت و نمایندگان کارفرمایی تصویب نموده است. هم اکنون طبق آمارهای رسمی حکومتی نرخ مزد پایه یک سوم نرخ هزینه سبد خانوار را پوشش می‌دهد. با فرارسیدن آخر سال و قبل از آنکه دولت و سازمان‌های کارفرمایی مزد مورد نظر خودشان را بر کارگران دیکته کنند، خواست منطقی سازمانهای کارگری می‌بایستی برای تعیین حداقل دستمزد بر اساس ماده ۴۱ و محاسبه ضریب تورم نه بر مبنای مزد مصوب سال گذشته، که بر اساس هزینه سبد خانوار با توجه به قیمت‌های واقعی باشد.

در جبهه مقابل کارفرمایان و دولت، طبقه‌ی کارگر و سازمان‌های نیم‌بند کارگری کوشش قابل توجهی در شناخت حقوق کار و آموزش آن به کارگران نداشته‌اند. آنها به ظرفیت‌ها موجود قانونی توجه در خوری نمی‌نمایند و



آرمانهای نهضت ۲۱ آذر زنده است و تجربه‌ی آن همچنان آموختنی

مقاله رسیده

را در میان دهقانان تفسیم کرد، اراضی زمینداران تهران‌نشین و دشمنان خلق را در اختیار دهقانان نهاد، با اصلاحات فوق‌العاده هوشمندانه‌ای توده دهقان را از زنجیر مقررات اربابها رها کرد، قانون کار را تصویب کرد، برای نخستین بار در تاریخ ایران، حق رای زنان را برسمیت شناخت و راه آنان به شرکت در اداره جامعه را گشود، سواد آموزی عمومی را سازمان داد، دانشگاه تبریز را برای پرورش کادرهای متخصص گشود، اداره شهرها و روستاها توسط خود مردم را سازماندهی کرد، ضمن برسمیت شناختن زبان فارسی بعنوان زبان اداری کشور، زبان مردم منطقه، یعنی زبان آذربایجانی را زبان دولتی در آذربایجان قرار داد، به گسترش فرهنگ و هنر کوشید، به توسعه صنعت و تجارت و آبادانی پرداخت، با کمک به خلق کرد و مبارزه دوشادوش با آنان، نمونه‌ای از پیوستگی مردمان ایران علیه استبداد و ستمگری را به نمایش گذاشت و با کمک به ارمنه آذربایجان سرمشقی برای رفتار با گروههای اتنیک دیگر را برجای نهاد و ... و ... و هر کدام از این اقدامات، انقلابی در جامعه آن روزگار بود. هر گامی، ضربتی به نظاماتی بود که قرن‌ها تغییرناپذیر بنظر می رسیدند. تصافی نبود که در دوره‌ای این نهضت «انقلاب آذر» نام گرفت. نظامی در بخشی از ایران مستقر گشت که حاکمیت دستگاه ارتجاع و استبداد را در سرتاسر ایران تهدید می کرد. بی سبب نبود که کل دستگاه ارتجاع ایران- از دولت گرفته تا ملاکان و روحانیون و اشرافیت و دیوانسالاران و ارتش و خاندانهای حکومتگر و نژادپرستان آریایی و مدافعان نابودی زبانها و هویت‌های غیر فارسی در

نهضت دموکراتیک آذربایجان در سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۴ برگی پرشکوه از تاریخ مبارزات مردم آذربایجان و سرتاسر ایران در راه عدالت، آزادی، برابر حقوقی ملی- اتنیک، ترقی و تجدد است، و از همین روست که در طی ۷۶ سال گذشته، دشمنان مردم- از ارتجاع دینی و شاهپرستان گرفته تا طبقات غارتگر فرمانروا، ناسیونالیستهای افراطی، بقایای اشرافیت و زمینداران بزرگ و بلندگوهای جهان سرمایه داری- دمی از حمله به این نهضت و جعل و تحریف آن باز نمانده‌اند. نهضت آذربایجان- چنانکه دوست و دشمن اعتراف کرده‌اند- از دل مردم زحمتکش آذربایجان، از میان توده دهقانان اسیر، از میان کارگران و زحمتکشان شهری، روشنفکران و میهن دوستان ترقیخواه برخاست؛ رهبری این نهضت بر دوش گروهی از پر تجربه‌ترین آزادیخواهان- از بازماندگان انقلاب مشروطیت، نهضت خیابانی، اجتماعيون- عاميون و فرقه کمونیست ایران- و در راس همه، سید جعفر پیشه‌وری بود که در میان همه مشاهیر آزادیخواهان ایران، به پاکدامنی، پایداری و خردمندی شهره بود. این نهضت مردمی توانست با استفاده از شرایط بین‌المللی ناشی از شکست فاشیسم هیتلری، آذربایجان را از چنگ اربابان زمیندار، طبقه اشراف، روحانیون بزرگ، دیوانسالاران و دولتهای استعمارگر پشتیبان آنان در آورده، آنرا به پایگاهی برای آزادی همه ایران تبدیل نماید. نهضت آذربایجان هر آنچه را که از سالهای انقلابيون مشروطیت به اینسو، خواست آزادیخواهان حقیقی ایران بود، در برنامه اقدامات خویش قرار داد: زمینه‌ای سلطنتی و دولتی

ارتجاع تهران بدون حمایت همه جانبه داخلی و بین‌المللی آمریکا و انگلستان و بستگانشان می‌توانست این نهضت را درهم شکنند. نهضت آذربایجان و نهضت ملی برهبری دکتر محمد مصدق، از یک منظر و در ماهیت امر، دو خیزش مردمی در ایران، برای دموکراسی و رهایی از چنگال دولتها و قدرتهای عمده سرمایه‌داری غربی بودند که هر دو در نتیجه پشتیبانی وسیع و همه جانبه دولتهای عمده امپریالیستی از ارتجاع داخلی در هم شکسته شدند. شگفتا که گروهی از ستایشگر افراطی یکی و دشمن خونی دیگرانند.

نهضت آذربایجان هرچند که شکست خورد و به بهایی گران تمام شد؛ هرچند ۲۵ هزار دهقان و کارگر و زحمتکش و روشنفکر بدست قوای ارتجاع جان باخت و دهها هزار نفر از سرزمین مادری خود رانده شدند و زادگاه آنان به آتش خشم و انتقام ارتجاع بومی و مرکزی سوخت، ولی با آنچه که کرد، بعنوان یک نقطه عطف تاریخی در حافظه زحمتکشان و آزادیخواهان آذربایجان ثبت شد. این نهضت، با اقدامات تاریخی و دموکراتیک خود، شخصیت آذربایجان و آذربایجانی را- که پیشتر لگدمال جبهه ارتجاع نژادپرست حاکم بود- احیا کرد؛ بعنوان رویدادی بزرگ در مبارزه ملیتها و گروههای اتنیک غیر فارس برای برابر حقوقی ملی، الهامبخش مبارزان مخالف ستم و تبعیض ملی اتنیک گشت. این نهضت گنجینه عظیمی از تجاربی در عرصه های گوناگون است که همچنان برای نسل های کنونی سرچشمه آموزش‌اند.

هیچ نهضتی در تاریخ معاصر ایران باندازه نهضت ۲۱ آذر آماج خشم و نفرت ارتجاع ایران نبوده است. این خشم زمانی خود را در شکل کشتارها و حبس و اعدام و تبعیضها نشان داده است و زمانی بصورت اتهامات و تحریفات و جعلیات که هدف آن تکمیل آن جنایات بوده و است. دشمنان مردم با افشا و رسوا گشتن هر اتهام و تحریف و جعلیاتی، بهانه دیگری جسته و یافته‌اند. آخرین دشمنی، تخریب سیمای نهضت آذربایجان به بهانه چند «سند محرمانه» است که یک ناسیونالیست دست راستی «ترکچی» در جمهوری آذربایجان، باقتضای مصالح سیاسی-ایدئولوژیک خود و جریانیش، به تشویق بنگاههای امپریالیستی ساخته و وسیله تخریب سیمای این نهضت مردمی توسط همه اجزای ارتجاع ملی و بین‌المللی کرده است. این آخرین جعلیات و جنگ روانی دشمنان مردم نیز رنگ خواهد باخت. نهضت انقلابی-مردمی-ملی و دموکراتیک آذربایجان همچنان برگی پر افتخار از مبارزه مردم آذربایجان در راه عدالت و آزادی و حقوق ملی خواهد درخشید.

در سالگرد نهضت ۲۱ آذر آذربایجان در برابر عزم استوار کوشندگان آن، در برابر خاطره تابناک هزاران قربانی و تبعیدی و محبوس این نهضت سر تعظیم فرود می آوریم. آرمانهای نهضت ۲۱ آذر زنده است و تجربه‌ی آن همچنان آموختنی.

ایران و ... - دشمن خونی این نهضت شدند و به پشتگرمی و پشتیبانی امپریالیستهای انگلیسی و امریکایی برای نابودی آن کوشیدند. و بی سبب نبود که از خوف تاثیر اندیشه‌های این نهضت بر زحمتکشان کشور ترکیه و ...، ارتجاع حاکم بر این کشور و «تورکچی-تورانچی» ها- که فریبکارانه خود را عاشقان سینه چاک ترکان جهان معرفی میکنند- دست در دست ارتجاع ایران و نژادپرستان آریایی-فارسی و استعمارگران امپریالیست نهاده، به بلندگوی ارتجاع داخلی و جهانی علیه نهضت آذربایجان تبدیل شدند.

نهضت آذربایجان برخلاف آنچه که تبلیغ کرده‌اند، نه نهضتی جداییخواه و طالب استقلال آذربایجان بود و نه قصد الحاق به کشوری دیگر داشت. «تجزیه طلبی» جرمی بود که ارتجاع تهران‌نشین، آزادیخواهان آذربایجان را- حتی در ماههای پیش از تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان، به آن متهم می کردند. بیاد داریم که این ارتجاع، هم در دوران انقلاب مشروطیت و هم در زمان قیام شیخ محمد خیابانی نیز چنین کرد، مشروطه خواهان تبریز را نیز تجزیه طلب می خواند. حال آنکه حکومت ملی آذربایجان، هرچه می خواست در چارچوب ایران می خواست، این ایالت را دژ و پیشگام آزادی سرتاسر ایران می دانست و تشکیل یک «حکومت ملی» در سرتاسر ایران آرزو و هدف دموکراتهای آذربایجان بود.

رهبران نهضت آذربایجان می دانستند که «در یک حوض دو آب نمی تواند وجود داشته باشد»، می دانستند که یا باید ایران بالکل دموکراتیزه شود و یا آذربایجان باید بار دیگر به وضع پیشین باز گردد. راه سومی متصور نبود ... تهران- بعنوان مرکز همه ارتجاع ایران- برای حفظ نظامات کهن و باز گرداندن آذربایجان به اوضاع پیشین، ایالات متحده و انگلستان را کنار خود داشت و نهضت آذربایجان، اتحاد شوروی را. قدرتهای امپریالیستی آمریکا و انگلستان برای حفظ ایران و غارت آن- بویژه غارت نفت جنوب- و نیز برای جلوگیری از نفوذ اندیشه‌های عدالتخواهانه چپ میان زحمتکشان منطقه، در کنار زمینداران بزرگ، اشرافیت، دیوانسالاران و روحانیون و نژادستایان آریایی و ... بودند و اتحاد شوروی، هم از نظر مرامی و هم برای حراست از مرزهای جنوبی خود- بویژه صنایع نفت باکو- خواهان ایرانی ناوابسته و نه زیر فرمان دو قدرت بزرگ امپریالیستی بود. زمینداران، اشراف، بازاریان بزرگ، دستگاه روحانیت و ملیت پرستان افراطی حاکم، با این دو قدرت امپریالیستی- یعنی آمریکا و انگلستان- اشتراک منافع داشتند و توده دهقان، کارگر، زحمتکشان و اقشار میهن و مردم دوست ترقیخواه، با اتحاد شوروی. نهضت آذربایجان با استفاده از این صحنه، قدرت گرفت. تهران مستظهر به پشتیبانی ریشه دار دول استعمارگر امپریالیستی انگلستان و آمریکا و متحدانش بود و تبریز پشتگرم به اتحاد شوروی بمثابة بزرگترین نیروی درهم شکننده فاشیسم و الهامبخش جنبشهای عدالتخواهانه و ضد استعماری. و این حقیقتی آشکار است که نه دموکراتهای آذربایجان و «حکومت ملی» در آذربایجان بدون استفاده از این فضا قادر به تداوم بقا می بودند و نه

چکیده بیانیه‌های احزاب و سازمان‌های چپ

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست دانشجو، کارگر، اتحاد! اتحاد!

**اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست
کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان اقلیت و هسته اقلیت**

روز دانشجو گرامیداشت جنبشی اجتماعی و آگاهی بخش در ایران است که با تاریخ مبارزات حق طلبانه تهیدستان جامعه عجین است و وجهه بارز آن سنت مبارزاتی رادیکال و چپ در بزنگاه‌های مهم تاریخی می‌باشد..... از این روی با جرأت می‌توان گفت که بخش پیشرو و رادیکال جنبش دانشجویی استراتژی اتحاد با جنبش کارگری، فرودستان و محرومان جامعه را در پیش گرفته است. فریاد «فرزند کارگرانیم، در کنارشان می‌مانیم» در دانشگاه‌ها، برپایی آکسیون‌های حمایتی از اعتصابات کارگران، همراهی با اعتراضات سراسری معلمان و بازنشستگان، قرار گرفتن در صف زنانی که حجاب را بر زمین می‌افکنند نمونه‌هایی از بازتاب این رویکرد رادیکال در جنبش دانشجویی است. شانزدهم آذر امسال را در شرایطی گرامی می‌داریم که جامعه پس از خیزش انقلابی دی ماه ۹۶ وارد مرحله نوینی از مبارزات علنی و خیابانی توده‌های مردم ایران شده و گام به گام به سوی شرایط انقلابی در حرکت است. کارگران نفت و گاز و پتروشیمی، کارگران هفت تپه، خیزش آب در خوزستان، اصفهان و چهار محال و بختیاری، معلمان، بازنشستگان، کارگران خدماتی و شهرداری‌ها و ... با اعتصابات و حرکت‌های اعتراضی مداوم خود نوید تحولاتی سرنوشت‌ساز را می‌دهند. دانشجویان مترقی و آگاه که با محرومان و تهیدستان جامعه و سایر جنبش‌های اجتماعی عجین هستند می‌توانند نقش بسزایی در پیشروی این جنبش‌ها داشته باشند، چون آنها با همه آن مصائبی روبرو هستند که جامعه با آن روبروست. از این روی اتحاد جنبش دانشجویی با سایر جنبش‌های اجتماعی و بویژه جنبش کارگری می‌تواند نقش برجسته خود را در پیشروی به سوی شرایط انقلابی و تلاش برای برقراری گزینه‌ای سوسیالیستی و شورایی کارگری داشته باشد.

سازمان فدائیان (اقلیت)

معلمان استوارتر از پیش به مبارزه برخاسته‌اند

در چند ماه گذشته معلمان برای تحقق مطالبات خود به چندین اعتصاب سراسری اقدام کردند. آنان مطالبات

متعددی دارند، اما آنچه در میان این مطالبات اصلی و محوری است، همانا اجرای رتبه بندی شاغلان به صورت کامل (هشتاد درصد حقوق هیئت علمی) و همسان سازی بر پایه حداقل ۱۳ میلیون برای بازنشستگان است. علاوه بر این دو خواست محوری، معلمان مطالبات دیگری هم دارند که عموماً در شعارها و پلاکاردهایی که در تجمعات حمل می‌کنند، دیده می‌شود. امنیت شغلی برای معلمان پیش دبستانی، آموزش یاران نهضت سوادآموزی، معلمان خرید خدمات آموزشی و معلمان شاغل در بخش خصوصی، توقف خصوصی سازی و پولی کردن آموزش و پرورش، تاکید بر حق تحصیل رایگان و آموزش با کیفیت، پایان دادن به پرونده سازی علیه معلمان، بازگشت به کار معلمان اخراجی و آزادی معلمان از جمله مطالبات دیگر آنان است. سازمان فدائیان (اقلیت) پیگیرانه از مطالبات و اعتصابات سراسری معلمان حمایت کرده و دیگر اقشار و گروه‌های اجتماعی را به حضور فعال در اعتراضات معلمان و حمایت عملی از خواست‌های آنان فرا می‌خواند. سازمان فدائیان (اقلیت) بر این باور است که معلمان برای وادار کردن رژیم به پذیرش مطالبات خود، راه دیگری جز تشدید مبارزه ندارند، لذا این مبارزه نیاز به اتحاد و همبستگی گسترده تر در میان معلمان، تقویت تشکلهای صنفی معلمان، ایجاد تشکل در جایی که چنین تشکلهایی موجود نیست و تقویت پیوند و ارتباط تنگاتنگ این تشکلهای با شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان دارد.

چریک‌های فدایی خلق

از اعتصاب کارگران مجتمع مس «سُون گون»

ورزقان حمایت کنیم!

کارگران رنج دیده مجتمع مس سُون گون ورزقان، چند روزی است که با درخواست همسان سازی دستمزد و مزایا و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و عقد قراردادهای رسمی و در اعتراض به نازل بودن دستمزدها مبادرت به اعتصاب کرده‌اند. اما سرمایه دار این مجتمع که علیرغم مشاهده گرسنگی و شرایط وخیم زندگی کارگران حاضر به برآورده کردن خواست‌های آنان نبود، پس از آن که تهدیدات خود علیه کارگران حق طلب و شجاع این مجتمع را بی نتیجه یافت، پس از آن که از تهدید کارگران با چماق دولت سرکوبگر حامی خود (با این گفته که اگر کارگران به اعتصاب خود ادامه دهند با «دولت» طرف خواهند بود) نیز سودی نبرد، به اقدام توطئه گرانه و جنایتکارانه ای دست

با جهت‌گیری ضد سرمایه‌داری را زیر چتر خود متحد کند و برای سرنگونی نظام حاکم و بمنظور تغییرات بنیادی در ساختار اقتصادی اجتماعی و سیاسی ایران و استقرار نظام نوین مبتنی بر شوراها همت گمارد.

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

۱۰ دسامبر، روز جهانی حقوق بشر - رفع تبعیض و

تحقق کامل حقوق بشر در میهن و جهان ما!

منشور جهانی حقوق بشر تمام کشورهای عضو سازمان ملل متحد را متعهد به اجراء و ترویج «احترام جهانی و رعایت حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی» برای همه انسان‌ها فارغ از تفاوت‌های نژادی، مذهبی، فرهنگی و جنسیتی آنان می‌ساخت.... و اینکا! ۷۳ سال پس از تصویب آن بیانیه جهان‌شمول امسال نیز در شرایطی به روز ۱۰ دسامبر، روز جهانی حقوق بشر وارد می‌شویم که میهن ما و مجموعه جهان‌مان فرسنگ‌ها با تحقق مفاد منشور جهانی حقوق بشر فاصله دارند.

در کشور ما که از نخستین امضاءکنندگان منشور جهانی حقوق بشر است، مفاد این اعلامیه در میهن ما چه در دوران حکومت پادشاهی پهلوی و چه در دوران حکومت ولایتی جمهوری اسلامی همواره به خشن‌ترین نحو ممکن نقض شده است. طی همه این دهه‌ها هزاران هزار ایرانی بر خلاف نص صریح منشور جهانی حقوق بشر مورد سرکوب، دستگیری، شکنجه و اعدام قرار گرفته‌اند و هنوز هم چهار آزادی بنیادی مصرحه در بیانیه جهانی حقوق بشر که شامل «آزادی بیان، آزادی دین، آزادی از ترس و آزادی انتخاب شیوه زندگی» است، نه تنها تحقق نیافته که پیوسته توسط جمهوری اسلامی ایران مورد هجوم و یورش قرار گرفته است. هنوز هم هیچ چشم‌انداز روشنی برای تحقق این چهار اصل وجود ندارد. بسیاری از اندیشمندان، کنشگران سیاسی، صنفی، فرهنگی و اجتماعی و هنرمندان زندانی، شکنجه و حتی در دادگاه‌های غیرقانونی محکوم و اعدام می‌شوند و پیروان مذاهب و ادیان مختلف تحت فشار و تضيیقات غیر قانونی قرار می‌گیرند. در شرایطی به این روز می‌رسیم که هزاران خانواده قربانیان سیاسی نه تنها موفق به دادخواهی نشده که اکثر آنان از مزار عزیزان خود نشانی در دست ندارند. از سوی دیگر حق اقشار تهی‌دست برای زندگی برابر مورد تبعیض اساسی قرار دارد.

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) بر اساس اعتقاد به مضامین مدون در بیانیه جهانی حقوق بشر از حق مردم ایران به برخورداری از آزادی‌های جهان‌شمول حقوق بشری دفاع و در راه تحقق آن مبارزه می‌کند.

زد که در محضر عدالت، تنها آتش خشم و نفرت بی انتهای کارگران بر جان او، سزاوارش خواهد بود.

چریک‌های فدائی خلق ایران از اعتصاب کارگران مجتمع مس سوئ گون حمایت نموده و ضمن محکوم کردن توطئه جنایتکارانه کارفرمای این مجتمع، اعلام می‌دارند که رژیم کارگرس‌تیز جمهوری اسلامی که حامی سرمایه‌داران در قتل عمد کارگران ما می‌باشد، راهی جز سرنگونی و سپرده شدن به زباله‌دان تاریخ در پیش ندارد.

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

بمناسبت ۶۸مین سالگرد ۱۶ آذر، روز دانشجو

۱۶ آذر امسال در شرایطی به پیشواز روز دانشجو می‌رویم که از یکسو تشدید استثمار و غارت و چپاول مافیای حاکم بر کشور و از سوی دیگر تحریم‌های کمرشکن امپریالیسم آمریکا و کشتار و محدودیت‌های ناشی از ناتوانی رژیم در مهار ویروس کرونا، دست بدست هم داده‌اند و زندگی توده‌های کارگر و زحمتکش را با مشکلات بی شماری مواجه نموده‌اند و رژیم حاکم به بهانه محدودیت‌های کرونایی و «رویارویی» با آمریکا به مطالبات و خواست‌های کارگران و زحمتکش‌انبار سرکوب و زندان پاسخ می‌دهد. در حالیکه خطر اصلی برای امپریالیست‌ها و از جمله آمریکا، نه وجود رژیم جمهوری اسلامی که به یمن تحریمات آن سالانه میلیارد‌ها دلار از فروش سلاح به رژیم‌های مرتجع منطقه سود می‌برد، بلکه خطر بزرگتر برای امپریالیسم آمریکا و سرمایه جهانی و سرمایه سالاران داخلی رشد و ارتقای جنبش‌های اجتماعی، بویژه جنبش کارگری در ایران است که روز به روز به سمت رادیکال‌تر شدن و طبقاتی شدن پیش می‌رود.

۱۶ آذر تیلور پیوند ناگسستنی مطالبات و مبارزات دانشجویان با مطالبات و مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان ایران است. دانشجویان پیشرو و انقلابی بخوبی می‌دانند که در شرایط متحول کنونی دفاع از جنبش‌های اجتماعی و مطالبات آنها و مبارزه در مسیر اهداف بلند مدت جنبش انقلابی طبقه کارگر و زحمتکشان، کمک به سازمانیابی و خودآگاهی طبقه کارگر ادامه منطقی تاریخ مبارزات دانشجویان از ۱۶ آذر ۳۲ تاکنون است. دانشجویان مبارز بارها و بارها نشان داده‌اند که کار آنها نه دنباله روی از این و یا آن اپوزیسیون بورژوائی و یا محتمل‌ترین آلترناتیوها و به فراموشی سپردن اهداف درازمدت جنبش، بلکه در پاسخ به ضعف و پراکندگی کنونی، شرکت در مبارزات جاری، کمک و یاری به جنبش طبقه کارگر و کوشش برای شکل‌گیری جبهه انقلابی است که توده‌های کار و زحمت و جنبش‌های اجتماعی مختلف

زنده باد هم‌کاری، هم‌بستگی و وحدت سازمانی فدائیان خلق

جنبش طبقه کارگر و سیاست

اگر چه کار عملی و جدی در هر شرایط مشخصی نیاز به تحلیل مشخص از همان شرایط دارد، اما این به معنای غفلت از همسانی‌های بنیادی و ذاتی هر طبقه اجتماعی در کشورهای مختلف و قانونمندی‌های ناشی از این همسانی‌ها در جریان تحولات نیست. ضرورت درس گرفتن و آموختن از تجارب قبلی دیگران از همین واقعیت ناشی می‌شود. مطالبات اقتصادی و مبارزات صنفی کارگران، در نگاه کلان، به سیاست‌های اقتصادی طبقه یا طبقات حاکم مربوط می‌شود و سیاست‌های اقتصادی طبقه یا طبقات حاکم هم در راستای حفظ منافع و ثروت و قدرت خود آنان طراحی و اجراء می‌شود نه در جهت منافع کارگران؛ از این رو، مطالبات اقتصادی و صنفی کارگران هم در ماهیت و اساس خود، سیاسی است. غفلت از این قضیه اساسی موجب اختگی جنبش طبقه کارگر در کلیت خود و در سطح کلان آن در جامعه می‌شود.

در این میانه، خرده‌بورژوازی ماهیتی دوسویه و متزلزل دارد: در شرایطی متمایل به بورژوازی است و به تبلیغ و پیش بردن این خط فکری در میان کارگران می‌پردازد که کارگران باید سیاست را به روشنفکران و بورژوازی لیبرال واگذارند و خود مطالبات صنفی و اقتصادی‌شان را دنبال کنند و در شرایطی دیگر متمایل به طبقه کارگر و زحمتکشان و منافع آنها است و می‌تواند در جهت تبلیغ و ارتقاء آگاهی سوسیالیستی در میان کارگران عمل کند و به این ترتیب عملاً در خدمت منافع خود و در خدمت تحول و تکامل تاریخ باشد.

مقاله زیر که لنین آن را در اکتبر و اوائل نوامبر ۱۹۰۰ نوشته و در شماره اول ایسکرا در دسامبر ۱۹۰۰ انتشار یافته است حاوی تجارب و نکات آموزنده‌ای در این زمینه است که برگردان فارسی آن را در زیر می‌خوانید. (مترجم)

وظایف فوری جنبش ما و. ۱. لنین

سوسیال دموکراسی روسیه بارها اعلام کرده است وظیفه فوری حزب طبقه کارگر روسیه، سرنگونی استبداد و بدست آوردن آزادی سیاسی است. این موضوع بیش از پانزده سال پیش از سوی نمایندگان سوسیال دموکراسی روسیه - اعضای گروه رهائی کار - اعلام شد. دو سال و نیم پیش همین موضوع از سوی نمایندگان سازمان‌های سوسیال دموکراتیک روسیه، که در بهار سال ۱۸۹۸ حزب کار سوسیال دموکراتیک روسیه را بنیانگذاری کردند، مورد تاکید قرار گرفت. اما علیرغم این اعلام‌های مکرر، مسئله وظایف سیاسی سوسیال دموکراسی در روسیه دوباره امروز برجسته شده است.

بسیاری از نمایندگان جنبش ما در باره درستی پاسخ مسئله‌ای که در بالا ذکر شد، ابراز تردید می‌کنند. ادعا

می‌شود که مبارزه اقتصادی دارای اهمیت برتر است و وظائف سیاسی طبقه کارگر را به پس‌زمینه می‌رانند، شمار این وظایف را کاهش می‌دهند و آنها را محدود می‌سازند و حتی گفته می‌شود که گفتگو از شکل‌گیری یک حزب مستقل طبقه کارگر در روسیه، منحصرراً تکرار گفته‌های کسی دیگر است و کارگران فقط باید مبارزه اقتصادی انجام دهند و سیاست را به روشنفکرانی واگذارند که هم پیمان لیبرال‌ها هستند. چکیده نهایی تازه‌ترین اعترافنامه گرویدن به این اعتقاد نوین (یعنی کردوی (۱) کذاشی) اعلامیه‌ای است حاکی از این که پرولتاریای روسیه هنوز به بلوغ نرسیده و حاصل نهایی آن رد کامل برنامه سوسیال دموکراتیک است. رابوچایامیسل (بویژه در متمم جداگانه‌اش) عملاً همین موضع را اتخاذ می‌کند. سوسیال دموکراسی روسیه در حال گذار از یک دورل تزلزل و تردید است که به انکار خود منجر می‌شود. از یکسو جنبش

سوسیال دموکراسی و بی ارتباط با آن، خرد و کوچک و بطور اجتناب ناپذیر بورژوازی می‌شود. وقتی فقط مبارزه اقتصادی صورت گیرد طبقه کارگر استقلال سیاسی خود را از دست می‌دهد و به دنباله احزاب دیگر تبدیل می‌شود و به این اصل بزرگ که «رهائی طبقات زحمتکش باید بوسیله خود طبقات زحمتکش بدست آید» (۴) خیانت می‌کند. در هر کشوری دوره‌ای وجود داشته است که جنبش طبقه کارگر در آن دوره جدا از سوسیالیسم وجود داشته و هریک راه خود را می‌رفته‌اند؛ و در هر کشوری این انزوا و جدا افتادگی، هم سوسیالیسم و هم جنبش طبقه کارگر را تضعیف کرده است. تنها در آلمانیسم سوسیالیسم با جنبش طبقه کارگر در همه کشورها یک شالوده ماندگار برای هر دوی آنها بوجود آورده است. ولی در هر کشوری این ترکیب سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگر متناسب با شرایط تاریخی خود به طریقی منحصر بخود، مطابق شرایط حاکم زمان و مکان آن تحول و تکامل یافت. در روسیه، ضرورت تلفیق سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگر در عرصه نظری مدت درازی پیش از این اعلام شد، اما اکنون در عمل پیاده می‌شود. این یک روند بسیار دشوار است و از اینرو در این واقعیت هیچ تعجبی وجود ندارد که این روند با زلزلات و تردیدهای همراه است.

از گذشته چه درس‌هایی می‌توان آموخت؟

تاریخ سوسیالیسم روسیه سراسر به وضعی منجر شده است که در آن فوری‌ترین وظیفه مبارزه علیه حکومت استبدادی و بدست آوردن آزادی سیاسی است. جنبش سوسیالیستی ما نیروی خود را بر مبارزه علیه استبداد متمرکز ساخته است. از سوی دیگر تاریخ نشان داده است که انزوا و جدا ماندن اندیشه سوسیالیستی از پشاهنگ طبقات کارگر در روسیه بیشتر از کشورهای دیگر است و اگر این وضع ادامه یابد، جنبش انقلابی در روسیه محکوم به اختگی است. از این وضع و شرایط وظیفه‌ای پدید می‌آید که سوسیال دموکراسی در روسیه به انجام آن فراخوانده می‌شود - لریز کردن توده‌های پرولتاریا از اندیشه‌های سوسیالیسم و آگاهی سیاسی و سازماندهی یک حزب انقلابی که شکل جدائی ناپذیر با جنبش خود بخودی طبقه کارگر پیوند و ارتباط داشته باشد. سوسیال دموکراسی روسیه در این جهت کار بسیار کرده است، اما هنوز کار خیلی بیشتری مانده است که انجام دهد. با رشد جنبش عرصه فعالیت برای سوسیال دموکرات‌ها گسترده‌تر می‌شود. کار متنوع‌تر می‌شود و شمار رو به افزایشی از فعالان این جنبش تلاش‌های خود را بر اجرای وظائف ویژه گوناگونی متمرکز خواهند ساخت که نیازهای روزمره تبلیغات و کار تهییجی آنها را مطرح ساخته و در برابر آنها قرار می‌دهد. این پدیده کاملاً طبیعی است و اجتناب ناپذیر، ولی ما را وامی‌دارد که بطور خاص این دغدغه را داشته باشیم که از تبدیل شدن این فعالیت‌های ویژه و روش‌های مبارزه به هدف‌هایی فی‌نفسه، و از تلقی شدن کار تدارکاتی بعنوان فعالیت اصلی

طبقه کارگر دارد از سوسیالیسم جدا می‌شود، به کارگران کمک می‌کنند که مبارزه اقتصادی انجام دهند، اما هیچ کاری، یا تقریباً هیچ کاری انجام نمی‌شود تا هدف‌های سوسیالیستی و وظائف سیاسی جنبش بعنوان یک کل واحد برای آنان توضیح داده شود. از سوی دیگر هم سوسیالیسم دارد از جنبش کارگری جدا می‌شود، سوسیالیست‌های روسیه دوباره شروع به گفتگوی بیش و بیشتر در باره مبارزه‌ای علیه حکومت کرده‌اند که باید بطور کامل بوسیله روشنفکران انجام شود، زیرا کارگران خود را به مبارزه اقتصادی محدود کرده‌اند.

به عقیده ما سه پیشامد زمینه را برای بوجود آمدن این وضعیت غم‌انگیز آماده ساخته است: نخست این که سوسیال دموکرات‌های روسیه، در فعالیت اولیه‌شان، خود را منحصر به کار در محفل‌های تبلیغی محدود کردند. هنگامی که ما کار تهییجی در میان توده‌های مردم را آغاز کردیم، در همه موارد قادر نبودیم از غلطیدن خود به قطب دیگر کار جلوگیری کنیم. دوم این که ما در فعالیت اولیه خود غالباً ناگزیر بودیم برای حق موجودیت خود در برابر هواداران نارودونایولیا مبارزه کنیم (۲) که از «سیاست» فعالیتی منزوی و جدا از جنبش طبقه کارگر را می‌فهمیدند و سیاست را به مبارزه توطئه‌چینانه صرف تقلیل می‌دادند. سوسیال دموکرات‌ها بار دیگر این نوع سیاست به آن قطب دیگر مسئله غلطیدند که سیاست را بطور کلی به پس‌زمینه عقب می‌راند. سوم این که سوسیال دموکرات‌ها که در محفل‌های محلی کوچک و جدا افتاده کارگران کار می‌کردند توجه کافی به ضرورت سازمان دادن به یک حزب انقلابی که همه فعالیت‌های آن گروه‌های محلی را با هم ترکیب و تلفیق کند و سازمانیابی کار انقلابی را در خطوط درست آن ممکن سازد، معطوف نمی‌ساختند. اولویت وظیفه کار جدا از یکدیگر بطور طبیعی با اولویت و غلبه

این اوضاع و احوال به تمرکز تنها بر یک طرف جنبش منجر شده است. روال «اکنونیسم» (یعنی اگر بتوانیم از آن بعنوان یک «روال» گفتگو کنیم) تقلا کرده است این تگ‌نظری و محدودیت را تا حد یک نظریه ویژه بالا برد و برای این منظور کوشیده است از برنشتاینیسم (۳) مدروز و «نقد مارکسیسم» مدروز برای آب کردن نظرات کهنه و بنجل بورژوازی با عنوان و برجستگی تازه استفاده کند. این اقدامات به تنهایی موجب پیدایش خطر تضعیف پیوند میان جنبش طبقه کارگر روسیه و سوسیال دموکراسی روسیه یعنی پشاهنگ مبارزه برای آزادی سیاسی شده است. فوری‌ترین وظیفه جنبش ما تقویت و تحکیم این پیوند است.

سوسیال دموکراسی تلفیق جنبش طبقه کارگر و سوسیالیسم است. وظیفه سوسیال دموکراسی خدمت کردن منفعلانه به جنبش طبقه کارگر در هر یک از مراحل جداگانه آن نیست، بلکه معرفی و بیان منافع این جنبش بعنوان یک کل واحد است؛ خاطر نشان کردن هدف نهایی و وظایف سیاسی این جنبش به آن، و محافظت از استقلال سیاسی و ایدئولوژیک آن است. جنبش طبقه کارگر جدا افتاده از

و منحصر بفردمان جلوگیری کنیم.

وظیفه اصلی و بنیادین ما تسهیل رشد و تکامل سیاسی و سازمان سیاسی طبقه کارگر است. کسانی که این وظیفه را به پس‌زمینه می‌رانند، کسانی که از این خودداری می‌کنند که همه وظایف ویژه و روش‌های خاص مبارزه را تابع این وظیفه اصولی و بنیادی سازند، مسیری بدلی را می‌پیمایند و موجب وارد آمدن آسیب جدی به جنبش می‌شوند. و این وظیفه را در وهله نخست کسانی دارند به پس‌زمینه می‌رانند که از انقلابیون می‌خواهند فقط نیروهای محفل‌های منزوی و توطئه‌چینی را بکار برند که در مبارزه علیه حکومت از جنبش طبقه کارگر بریده‌اند. در وهله دوم آنانی دارند این وظیفه را به پس‌زمینه می‌رانند که محتوا و دامنه تبلیغات سیاسی، تهیج توده‌ای و سازماندهی را محدود می‌سازند؛ آنانی که پذیرائی از کارگران را با «سیاست» فقط در لحظات استثنائی زندگی آنان، فقط به مناسبت جشن‌ها، کافی و مناسب می‌دانند؛ آنانی که با اشتیاق بیش از حد و اندازه مطالبه امتیازات جزئی از استبداد را جایگزین مبارزه سیاسی علیه استبداد می‌کنند؛ و آنانی که همه اقدامات لازم را بعمل نمی‌آورند تا اطمینان یابند مطالبه این امتیازات جزئی به وضعیت و جایگاه یک مبارزه نظام‌مند و سرسختانه یک حزب انقلابی طبقه کارگر علیه استبداد ارتقاء یافته است.

رابوچایامیسل مدام به هر زبانی برای کارگران تکرار می‌کند که «متشکل شوید»، و همه هواداران روال «اکنونیستی» این فریاد را پژواک می‌دهند. ما، البته بطور کامل از این دعوت پشتیبانی می‌کنیم اما نمی‌توانیم این را هم اضافه نکنیم که: متشکل شوید، اما نه فقط در انجمن‌های منافع متقابل، در صندوق‌های اعتصاب و در محفل‌های کارگری؛ در یک حزب سیاسی نیز متشکل شوید، برای مبارزه مصممانه علیه حکومت استبدادی و علیه تمامی جامعه سرمایه‌داری نیز متشکل شوید. بدون چنین سازمانی، پرولتاریا هرگز به سطح مبارزه آگاهانه طبقاتی ارتقاء نخواهد یافت؛ بدون چنین سازمانی جنبش طبقه کارگر محکوم به اختگی است. طبقه کارگر تنها با کمک صندوق‌ها و محفل‌های مطالعاتی و انجمن‌های منافع متقابل، بدون هیچ چیز دیگر هرگز قادر نخواهد بود مأموریت تاریخی بزرگ خود - یعنی رهایی خود و تمامی مردم روسیه از بردگی سیاسی و اقتصادی - را به انجام رساند. حتی یک مورد هم در تاریخ طبقه‌ای بدون بوجود آوردن رهبران سیاسی خود، بدون بوجود آوردن نمایندگان برجسته خود که قادر به سازماندهی یک جنبش و رهبری آن بوده باشند، به قدرت دست نیافته است. و طبقه کارگر روسیه تا همین جا نشان داده است که می‌تواند چنین مردان و زنانی را بوجود آورد. مبارزه‌ای که ظرف پنج یا شش سال گذشته با چنین وسعتی رشد و تکامل یافته است. قدرت انقلابی عظیم بالقوه طبقه کارگر را برملا ساخته است؛ این مبارزه نشان داده است که بیرحمانه‌ترین سرکوب حکومت هم نتوانسته است شمار کارگرانی را که در جهت رسیدن

به سوسیالیسم، در جهت آگاهی سیاسی و در جهت مبارزه سیاسی تلاش می‌کنند، کم کند. بلکه بالعکس آنها را افزایش داده است.

کنگره‌ای که رفقای ما در سال ۱۸۹۸ منعقد ساختند به درستی وظایف ما را تعریف و صرفاً حرف‌های دیگران را تکرار نکرد؛ صرفاً شور و اشتیاق «روشنفکران» را بیان نکرد ... ما باید برای انجام این وظائف قاطعانه دست بکار شویم؛ مسئله برنامه، سازمان، و تاکتیک‌های حزب را در دستور کار روز قرار دهیم. تا همین جا نظراتمان را در باره انگاره‌های بنیادی برنامه‌مان بیان کرده‌ایم، و البته اینجا جای آن نیست که با ارائه جزئیات آنها را پیروانیم و بسط دهیم. ما پیشنهاد می‌کنیم که در شماره‌های آینده یک رشته از مقالات را به بحث در باره مسائل سازمان اختصاص دهیم که در زمره داغ‌ترین مسائلی هستند که با آنها روبرو هستیم. در این زمینه ما در حد قابل توجهی از کارگران قدیمی جنبش انقلابی روسیه عقب‌تریم. باید این کاستی را رک و راست بپذیریم و همل تلاش‌هایمان را در جهت تمهید روش‌هایی بکار ببریم که با پنهانکاری بیشتری در کارمان همراه باشد؛ بشکل سیستماتیک روش‌های مناسب کار، روش‌های مناسب اغفال ژاندارم‌ها، و اجتناب از دام‌های پلیس را تکثیر و ترویج کنیم. ما باید افرادی را تربیت کنیم که سراسر زندگی خود و نه فقط اوقات فراغت عصرهای خود را وقف انقلاب کنند؛ باید سازمانی را بسازیم که آنقدر بزرگ باشد که اجازه و امکان عملی ساختن تقسیم کار دقیقی را برای شکل‌های گوناگون کارمان به ما بدهد. سرانجام راجع به مسائل مربوط به تاکتیک ما خود را در چهارچوب زیر مقید خواهیم ساخت: سوسیال دموکراسی دستان خود را نمی‌بندد؛ فعالیت‌های خود را به یک طرح یا روش واحد برای مبارزه سیاسی محدود نمی‌سازد که بدون اطاعات یا تجربه کافی در مورد آن انتخاب شده باشد. سوسیال دموکراسی همه روش‌های مبارزه را برسمیت می‌شناسد، بشرط این که آن روش‌ها با نیروهایی که حزب در اختیار دارد تناسب داشته باشند. اگر ما حزبی داشته باشیم که قویاً سازمان یافته باشد، یک اعتصاب واحد می‌تواند به یک تظاهرات سیاسی، به یک پیروزی سیاسی پر حکومت تبدیل شود. اگر ما حزبی داشته باشیم که قویاً سازمان یافته باشد، شورشی در یک منطقه محلی ممکن است با رشد خود به یک انقلاب پیروزمندانه فراروید.

... باید توجه داشته باشیم که مبارزاتی که با حکومت برای مطالبات جزئی انجام می‌شود و بدست آوردن برخی امتیازات در این زمینه‌ها، منحصرراً برخوردهای سبک و جزئی با دشمن است، برخوردهای میان پست‌های دیدبانی طرفین است؛ در حالی که نبرد تعیین‌کننده پس از این باید صورت گیرد. در برابر ما دژ دشمن با تمام قدرت خود برج و بارو برافراشته و بارانی از گلوله و توپ از آنجا بر ما می‌بارد که بهترین رزمندگان ما را به خاک و خون می‌افکند. ما باید این دژ را تسخیر کنیم و



بود که در سال ۱۸۷۹ بنیانگزاری شده بود. اعضای این سازمان در مبارزه خود علیه تزاریسم به روش‌های تروریستی فردی متوسل می‌شدند و «سوء قصد» هائی به جان شماری از مقامات تزاری کرده و در اول مارس ۱۸۸۱ تزار الکساندر دوم را ترور کردند. آنان این تفکر خطا را داشتند که یک گروه کوچک از انقلابیون، بدون اتکاء به جنبش انقلابی توده‌ای، می‌تواند قدرت را به چنگ آورد و استبداد را در هم شکند. این سازمان در سالهای آخر دهه ۱۸۸۰ از میان رفت.

۳- برنشتاینیسم - یک خط اپورتونیستی در جنبش سوسیالیستی بین‌المللی بود که با برنشتاین آغاز شد که یک سوسیال دموکرات آلمانی بود و خواسته اصلی او تجدیدنظر در اصول اساسی مارکسیسم انقلابی در زمینه انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا و الغاء این اصول بود. برنشتاینیسم اساساً خواهان آن بود که سوسیال دموکرات‌ها مبارزه برای سوسیالیسم را کنار گذاشته و تنها برای برخی اصلاحات در درون چهارچوب و ساختار جامعه سرمایه‌داری تلاش کنند.

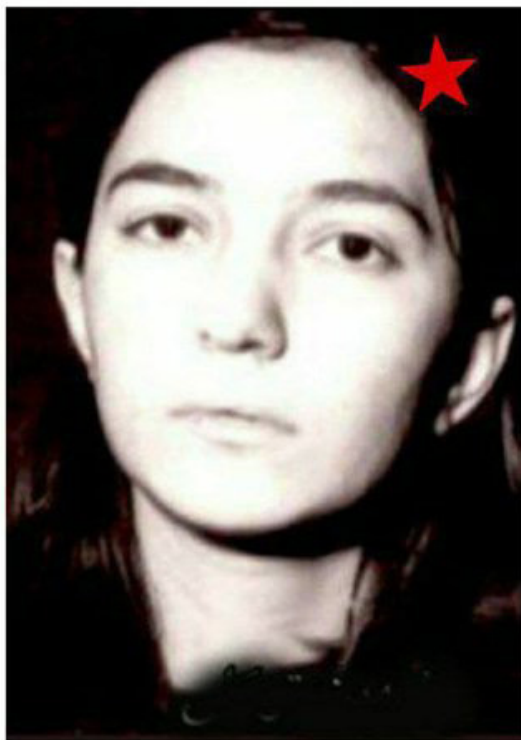
۴- لینن در اینجا پیش‌نهاد اصلی «مقررات عمومی انجمن بین‌المللی کارگران» را که کارل مارکس آن را تدوین کرده است نقل می‌کند. (به منتخب آثار مارکس و انگلس به زبان انگلیسی، جلد دوم، چاپ ۱۹۶۷ مسکو صفحه ۱۹ مراجعه کنید).

آنها تسخیر خواهیم کرد. اگر همه نیروهای طبقه کارگری را که دارد بیدار می‌شود با همه نیروهای انقلابیون روسیه در قالب یک حزب واحد متحد سازیم، حزبی که هر آنچه در روسیه حیاتی و شرافتمندانه است را بطرف خود جذب خواهد کرد. تنها در آن زمان است که پیشگویی بزرگ کارگر و انقلابی روس پیوتر الکسیف تحقق خواهد یافت: «بازوی عضلانی و قدرتمند میلیون‌ها نفر کارگر بلند خواهد شد و یوغ استبداد را که سرنیزه‌های سربازان از آن محافظت می‌کنند خرد و به خاک تبدیل خواهد کرد».

توضیحات:

۱- کردو (نماد ایمان، جهان‌بینی) عنوان سندی بود که در سال ۱۸۹۹ منتشر شد و پیشنهادهای اصلی و عمده اکونومیسم یعنی یک خط اپورتونیستی را توضیح می‌داد که در پایان سده نوزدهم در میان بخشی از سوسیال دموکرات‌های روسیه پیدا شد. اکونومیست‌ها ادعا می‌کردند که مبارزه سیاسی علیه تزاریسم باید عمدتاً بوسیله بورژوازی لیبرال انجام شود و کارگران باید خود را به مبارزه اقتصادی برای شرایط کاری بهتر، دستمزدهای بالاتر و غیره محدود سازند. اکونومیست‌ها با تأسیس حزب سیاسی مستقل طبقه کارگر مخالف بودند و اهمیت تئوری انقلابی را برای جنبش کارگران انکار می‌کردند. لینن در کتاب «چه باید کرد؟» که در سال ۱۹۰۲ منتشر شد و سایر آثارش ثابت کرد که نظرات اکونومیست‌ها سراسر سست، غیر قابل دفاع و آسیب‌رسان است.

۲- نارودنایولیا (اراده مردم) یک سازمان انقلابی مخفی



یاد یاران

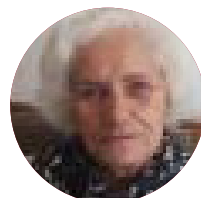


یاد باد

یاد رفیق «شهن توکلی» کرامی باد

یاد مادر قباخلو (مادر گلزار قباخلو) را گرامی می‌داریم

با کمال تأسف اطلاع یافتیم که خانم «گلزار قباخلو» مادر رفیق حمید قباخلو و یکی دیگر از مادران خاوران دوازدهم مهر ماه امسال درگذشته است. مادر قباخلو، از جمله مادرانی بود که پیگیرانه دادخواه فرزند خود رفیق حمید قباخلو که پس از شکنجه‌های زیاد به همراه هزاران سرو ایستاده در سال ۱۳۶۷ به دار آویخته شد، بود و تا آخرین لحظات زندگی از تلاش در این راه باز نایستاد. مادر قباخلو انسانی شریف، مقاوم، سرزنده و با روحیه بود. زندگی را ارج می‌گذاشت از این‌رو نسبت به اجحافات و رفتار وحشیانه جمهوری اسلامی واکنش شجاعانه نشان می‌داد. یادش را گرامی می‌داریم و به احترام مبارزات شجاعانه او و سایر مادران خاوران سر تعظیم فرود می‌آوریم.



یاد مادر زکی‌پور (مادر فاطمه فروتن) را گرامی می‌داریم

با تأثر و اندوه فراوان اطلاع یافتیم که خانم «فاطمه فروتن» مادر رفیق محمود زکی‌پور و یکی دیگر از مادران خاوران روز ششم آبان امسال درگذشته است. مادر زکی‌پور بر آرمان انسانی فرزندش که در ۲۲ شهریور ماه سال ۱۳۶۶ در زندان اوین به جوخه‌ای اعدام سپرده شد آگاه بود. قتل او در زندان را هرگز برنافت و همراه با دیگر مادران خاوران، همواره دادخواه فرزند خود بود. او از جمله مادرانی بود که در تمام این سال‌ها تلاش کرد تا خاوران، آرامگاه جمعی فرزند جانباخته‌اش و دیگر قربانیان رژیم حفظ شود و جمهوری اسلامی نتواند سندی جنایت خود را از بین ببرد. یاد و خاطره‌اش را گرامی می‌داریم و بر ادامه‌ی راهش پای می‌فشاریم.



همه زندانیان سیاسی و عقیدتی باید آزاد شوند

بازنشر برنامه سیاسی دو سازمان چپ

برنامه‌ی سیاسی مصوب پانزدهمین کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

پس از تأخیری که در برگزاری کنگره ادواری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران به علت محدودیتهای ناشی از بیماری «کووید-۱۹» بوجود آمده بود، پانزدهمین کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، در روزهای هفدهم و هجدهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با نهم و دهم اکتبر ۲۰۲۱ برگزار شد. سند سیاسی مصوب این کنگره جهت اطلاع بازنشر می‌شود.

برنامه‌ی سیاسی مصوب کنگره‌ی دوم حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

حزب چپ ایران (فدائیان خلق) دومین کنگره خود را در طول روزهای ۱۵، ۲۱، ۲۲ و ۲۳ آبان ماه ۱۴۰۰ برابر با ۶، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ نوامبر ۲۰۲۱ برگزار نمود. این کنگره که قرار بود به صورت حضوری در شهر ووپرتال آلمان، شهر زادگاه فریدریش انگلس - این شخصیت فرهیخته و برجسته جنبش جهانی سوسیالیستی - تشکیل شود، شوربختانه بخاطر وضعیت نامناسب ناشی از فرارسیدن موج جدید کرونا، در شکل اساساً مجازی و فقط قسماً حضوری برگزار گردید. سند سیاسی مصوب این کنگره که مبنای فعالیت حزب چپ ایران (فدائیان خلق) تا کنگره آتی آن خواهد بود جهت اطلاع بازنشر می‌شود.



اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پیرامون برگزاری همه‌پرسی در سازمان و نتیجه آن

شورای مرکزی سازمان با توجه به رویکردهای متفاوت شکل گرفته در سازمان پس از تشکیل حزب چپ ایران (فدائیان خلق)، هیئتی را به عنوان «هیئت گفت‌وگو و توافق»، که در آن حامیلین رویکردهای متفاوت شرکت داشتند، تشکیل داد. هیئت پس از گفتگوهای فشرده، با پذیرش تعریف هر یک از آنها از خود، به توافق زیر رسید:

«کوشش‌های انجام یافته در سازمان برای راهیابی مشترک برای «دوران گذار»، و در باره‌ی چندوچون فعالیت سازمان، به تفاهمی همه‌گیر منجر نشد. لذا رویکردهای موجود، با ارج گذاری بر تلاش‌های مشترک برای تشکیل حزب و راهیابی‌های بعدی، با احترام اکید به تصمیم یکدیگر و موضع‌شان نسبت به مجموعه‌ی مسئولیت‌ها و محدودیت‌های مصوب کنگره‌های پانزدهم تا هژدهم سازمان، بر پایه برداشت خود از روندهای طی شده فعالیت سیاسی‌شان را در شکل مورد نظر خود پی خواهند گرفت».

شورای مرکزی سازمان قرار مورد توافق هیئت را تایید کرد و برای تامین جنبه حقوقی به همه‌پرسی اعضای سازمان گذاشت. حدود چهارپنجم از اعضای سازمان در همه‌پرسی شرکت کردند و قرار با کسب ۹۱ درصد رای مثبت شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی به تصویب رسید.

بر این اساس رویکردهای مذکور از این پس فعالیت سیاسی‌شان را در شکل مورد نظر خود پی خواهند گرفت.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
شنبه، ۱۵ آبان ۱۴۰۰ (۶ نوامبر ۲۰۲۱ میلادی)



برنامه‌ی سیاسی مصوب کنگره‌ی دوم حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

کشور ما نیازمند تحول بنیادین است، همگام و متحد شویم!

تفاهم بر سر اصول دموکراسی از جمله پلورالیسم، انتخابات آزاد، قضاوت صندوق رای و تشکیل مجلس موسسان برای تدوین قانون اساسی بین نیروهای سیاسی کشور، راه گذار خشونت پرهیز از جمهوری اسلامی را هموار سازیم.

تعمیق بحران سیاسی

بیان کار جمهوری اسلامی در این دوره‌ی زمانی را می‌توان در عمیق‌تر و درهم‌تنیده‌تر شدن بحران‌های دامنگیر کشور خلاصه کرد. طی چند سال اخیر، اوضاع اقتصادی کشور وخیم‌تر، زندگی اکثریت مردم فلاکت بارتر، ناداری و بیکاری گسترده‌تر، فاصله‌ی فقر و ثروت بیشتر، بحران ناکارآمدی ساختار حکومت عمیق‌تر و نارضایتی مردم از اوضاع گسترده‌تر شده‌است. حکومت هم‌چنان روند سرکوب اعتراضات مردمی، دستگیری، محکومیت، اعدام و قتل فعالین سیاسی و مدنی، محدود کردن دسترسی مردم به اینترنت بین‌المللی و شبکه‌های اجتماعی و همزمان حذف و تصفیه در صفوف خود را با آهنگ تندتری پیش برده‌است. راهکار جنایت‌آمیز حکومت به‌ویژه علی‌خامنه‌ای برای مقابله با پاندمی کرونا، پیشبرد برنامه‌های مخرب در حوزه‌ی محیط‌زیست، ادامه‌ی سیاست‌های پرهزینه‌ی هسته‌ای، تداوم سیاست تنش‌زایی در منطقه، حمایت از گروه شبه نظامی، دشمنی با غرب و به‌ویژه آمریکا و اسرائیل، از مشخصه‌های عملکرد جمهوری اسلامی در این دوره است.

دستگاه ولایت به رهبری ولی فقیه علی‌خامنه‌ای پروژه‌ی یکپارچه کردن حکومت، بسته‌تر کردن حلقه‌ی درون آن، کنار گذاشتن‌ها و جابه‌جا کردن مهره‌ها را برای بستر سازی

حزب چپ ایران (فدائیان خلق) در نخستین کنگره‌ی خود با ارزیابی از روند سیاسی کشور، راهبرد خود را اعلام و سیاست‌های خود نسبت به نیروهای اجتماعی و سیاسی را بر آن‌ها استوار نمود؛ ما کوشیده‌ایم برپایه‌ی «راستاهای‌های عمومی برنامه‌ی حزب» که در کنگره نخست تصویب شد و با توجه به تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و بیان کار جمهوری اسلامی در فاصله‌ی دو کنگره، به ارائه‌ی سیاست‌ها، راهکارها و جوانب مختلف راهبرد خود برای برون‌رفت از وضعیت کنونی پردازیم.

حزب ما با بررسی از اوضاع سیاسی کشور و ارزیابی از بحران‌های درهم‌تنیده‌ی جمهوری اسلامی، اعتراضات گسترده‌ی مردم علیه حکومت و عدم تحمل سلطه‌ی آن، بر ضرورت تحول بنیادین در ساختار سیاسی کشور تاکید دارد. هدف ما گذار مسالمت‌آمیز از جمهوری اسلامی به جمهوری سکولار دموکرات در ایران است. راهبرد ما کماکان بر اتکاء به جنبش‌های اجتماعی، خیزش‌های مردمی و اعتراضات مدنی و بسیج نیروهای سیاسی و اجتماعی، تلفیق اعتصابات، خیزش‌های اعتراضی و نافرمانی مدنی استوار است. ما هم چنان در جهت تحقق همبستگی بخش‌های مختلف جنبش مردم و تقویت آن تلاش خواهیم کرد.

ما با توجه به ضرورت تغییرات اساسی در کشور، در جهت رسیدن به وسیع‌ترین همگامی و توافق برای گذار از جمهوری اسلامی تلاش می‌کنیم. ما در عین تاکید بر ایجاد ثقلی از نیروهای جمهوریخواه سکولار و دموکرات و مخالفت صریح با هرگونه دخالت خارجی و آلترناتیوسازی توسط دولت‌های خارجی، می‌کوشیم با ایجاد زمینه‌ی توافق و

ارزش سهام در بازار بورس تهران، بر لشگر مالباختگان افزوده است.

ایران بر اساس آخرین برآورد در رابطه با میزان کامیابی کشورها (شاخص لگاتوم)، در سال ۲۰۲۰ رتبه‌ی ۱۲۰ را در بین ۱۶۷ کشور جهان به دست آورده است. مطابق گزارش منتشره در سال ۲۰۲۰، عملکرد ایران زیر شاخص‌های کامیابی و پائین‌تر از عملکرد میانگین جهانی است.

تشدید بحران اقتصادی، وضعیت خانوارهای مزد و حقوق بگیر را مداوماً خراب‌تر کرده است. حدود یک سوم مردم زیر خط فقر مطلق قرار دارند و بیش از ۹۰ درصد از کارگران کشور با میزان درآمد فعلی نمی‌توانند مایحتاج اولیه‌ی خود را تهیه کنند. طبقه‌ی متوسط شهری نیز در جهت فقیرتر شدن رو به تحلیل می‌رود. اکثریت این بخش از جامعه جایگاه اجتماعی، حتی محل زیست پیشین خود را نیز از دست داده و با رانده شدن به حاشیه‌ی شهرها با تهیدستان هم‌سرنوشت شده‌اند.

تعمیق بحران اقتصادی جامعه را به شدت قطبی کرده است. در یک قطب حجم فرودستان جامعه در حاشیه‌ی شهرها به‌طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافته و در قطب دیگر ثروت‌های افسانه‌ای در دست لایه‌ی نازکی از جامعه و برخوردار از انواع رانت‌ها، متمرکز شده است. طبقه متوسط رو به تجزیه گذاشته و از حجم آن به‌شدت کاسته شده است. بر اساس آمارهای بانک مرکزی، در سال ۱۴۰۰ افزایش شکاف طبقاتی در کشور بسیار چشمگیر بوده است. از طرف دیگر بر طبق آمار جدید مجله فوربس، ایران چهاردهمین کشور جهان از منظر تعداد میلیاردرها است و تک‌اندهنده این‌که در خاورمیانه جایگاه نخست را دارد. تعداد ایرانیان ثروتمند در سال ۲۰۲۰ نسبت به سال قبل، ۲۱ درصد بیشتر شده، ثروت این افراد نیز طی همین سال بر حسب دلار ۳.۲۴ درصد افزایش نشان می‌دهد. در حالی که بیش از ۶۰ درصد مردم ایران از فقر نسبی رنج می‌برند. بنا به آمار سازمان تامین اجتماعی ۳۰ درصد جمعیت ایران زیر خط مطلق فقر زندگی می‌کنند.

با تداوم بحران همه‌جانبه‌ی اقتصادی و تأثیرات ویرانگر تحریم‌های آمریکا بر اقتصاد کشور، فلج شدن بیشتر یک احتمال واقعی است. ساختار سیاسی، سیاست‌ها و عملکردهای جمهوری اسلامی، نفوذ سیاسی باند ثروت - قدرت و لایه‌هایی از بورژوازی مانع هر گونه گشایش اساسی در اقتصاد کشور است و بدون تغییر ساختار سیاسی کنونی نمی‌توان اقتصاد کشور را نجات داد. هر چند ممکن است با توافق حداقلی بر سر برجام، باز تر شدن دست جمهوری اسلامی در اجرای قرارداد استراتژیک با چین، امکانات جدیدی برای استمرار حیات رژیم گشوده شود، اما این تغییرات هم به معنی پایان بحران اقتصادی مزمین و ریشه‌دار کنونی نخواهد بود. گشایش اساسی در اقتصاد کشور در گرو تغییرات بنیادی در ساختار سیاسی کشور است.

مساعد در جهت حل مسئله‌ی جانشینی از میان افراد نزدیک به خود ادامه داده است. علاوه بر اصلاح طلبان و اعتدالیون، بخشی از وابستگان به جناح راست حکومت هم از حلقه‌ی قدرت حذف شده‌اند. جانشینی خامنه‌ای چالش بزرگی برای نظام تبدیل شده است. از هم اکنون طیف مختلف برای فردای نظام و بعد از خامنه‌ای در حال برنامه‌ریزی هستند. کشاکش‌های درون نظام در این رابطه، می‌تواند بر متن انباشت بحران‌ها، ناکارآمدی، فساد، بحران اقتصادی و نارضایتی روز افزون مردم، به تکان‌های شدیدی در جریان انتقال رهبری به جانشین خامنه‌ای منجر گردد.

ناکارآمدی و ناتوانی ساختار نظام جمهوری اسلامی برای اداره‌ی کشور در این بازه‌ی زمانی افزایش یافته و بی‌اعتمادی اکثریت مردم نسبت به نظام سیاسی ابعاد جدیدی پیدا کرده است. بخش بزرگی از جامعه دیگر نمی‌خواهد سلطه‌ی حکومت را تحمل کند و خواهان تغییرات بنیادین در وضع موجود است. جمهوری اسلامی با توسل به سرکوب سیستماتیک، تکیه بر روحانیت حکومتی، سپاه پاسداران، ارگان‌های متعدد اطلاعاتی - امنیتی، نیروهای راست افراطی و پایگاه محدود اجتماعی، باند مافیائی ثروت و قدرت، لایه‌هایی از بورژوازی (بورژوازی سنتی، بورژوازی تجاری نورسیده، بورژوازی نظامی، مالی و بورژوازی مستغلات) به سلطه‌ی خود ادامه می‌دهد. اکنون از توان حکومت برای پاسخ به نیازهای جامعه شدیداً کاسته شده، بحران سیاسی به‌درون نظام امتداد یافته و با تضعیف پایگاه اجتماعی آن، روند ریزش نیرو در بدنه‌ی نظام بالا رفته است. ترس مردم از حکومت فرو ریخته است، هراس حکومت از مردم به‌شدت فزونی گرفته، توازن قوا به زیان حکومت در حال تغییر است و مخالفت با حکومت در جامعه جنبه‌ی فراگیر به خود می‌گیرد.

ولی فقیه، علی خامنه‌ای، با اتکاء بر همدستان خود، با یک‌دست کردن حکومت و سپردن ریاست قوه‌ی مجریه به ابراهیم رئیسی، نماد کشتار زندانیان سیاسی، می‌خواهد بحران فراگیر در جامعه را مهار و در مقابل فشارهای خارجی و داخلی مقاومت کند و «جامعه‌ی اسلامی» را در کشور پیاده کند، اما برداشتن چنین «گام»ی توهمی بیش نیست و نخواهد توانست راه به جایی بیرد.

بحران فلج‌کننده‌ی اقتصادی و تعمیق شکاف طبقاتی

اقتصاد ایران با ابرچالش‌های متعدد مواجه است و با تداوم بحران رکود - تورمی و تحریم‌ها، طی سه سال - از اول سال ۱۳۹۷ تا پایان سال ۱۳۹۹ - در مقایسه با سال ۱۳۹۶ حدود ۱۷ درصد کوچک‌تر شده، تولید ناخالص داخلی طی چهار سال گذشته نصف گردیده، نرخ سرمایه‌گذاری منفی شده، تعداد زیادی از واحدهای تولیدی تعطیل و یا ظرفیت آن‌ها کاهش یافته، فقر و بیکاری افزایش پیدا کرده، فرار سرمایه‌ها شتاب گرفته و ارزش ریال نسبت به ارزهای خارجی به‌شدت کاهش یافته است. در این دوره سقوط

کرونا و تأثیرات مخرب منع ورود واکسن آن

ایران جزو اولین کشورهای بود که شیوع کرونا در آن ابعاد گسترده یافت. جمهوری اسلامی اما جزو حکومت‌هایی است که نه تنها اقدامی جدی برای پیشگیری از تجمعات و ترددها نکرد، بلکه امر واکسیناسیون را با تاخیر بسیار و آن‌هم در شکل اقدامات پراکنده و نامتناسب انجام داده‌است. علی‌خامنه‌ای با اعلام ممنوعیت وارد کردن واکسن‌های تأیید شده از آمریکا و بریتانیا، با جان یک ملت بازی کرد. دستور او موجب از دست رفتن فرصت‌ها و به قیمت جان ده‌ها هزار تن تمام شد. ارتکاب این جنایت آشکار علیه مردم ایران، نشان از نگاه امنیتی به سلامت عمومی، سودجویی و فساد در میان مقامات و ارگان‌های این حکومت دارد. ایران ما در رابطه با شاخص‌های مربوط به کرونا، منفی‌ترین رتبه را داراست. طبق آمار رسمی مقامات جمهوری اسلامی، تاکنون بیش از صد و بیست و شش هزار تن از هموطنان ما جان خود را در اثر کرونا از دست داده‌اند و این رقم هم‌چنان در حال افزایش است. این در حالی است که آمار واقعی بیش از دو برابر آمار رسمی برآورد می‌شود. حزب چپ ایران (فدائیان خلق) با تقدیر از فداکاری و احساس مسئولیت کادر بهداشت و درمان کشور و نهادهای مردمی، بر ضرورت اعمال فشار همگانی بر جمهوری اسلامی به منظور افزایش سرعت واکسیناسیون عمومی، از طریق تأمین واکسن از همه‌ی منابع مورد تأیید سازمان بهداشت جهانی تأکید دارد.

وضعیت فاجعه‌بار محیط زیست

بحران محیط زیستی کشور ما در حوزه‌های مختلف به‌ویژه آب، ابعاد ویرانگری پیدا کرده است که مسئولیت آن عمدتاً بر دوش مسئولان جمهوری اسلامی قرار دارد. استفاده‌ی غیر مسئولانه از منابع طبیعی آب کشور، پیامدهای تمرکز بر توسعه‌ی صنایع آب‌بر در مناطق کم آب، تغییر مسیر آب رودخانه‌ها، سد سازی‌ها و حفر چاه‌های عمیق و استفاده‌ی بی رویه از سفره آبی، بی توجهی به ضرورت تجدید سازماندهی کشاورزی و تغییر آن در جهت بهره‌وری بیشتر با استفاده از تکنولوژی مدرن از جمله‌ی این سیاست‌ها هستند. سیاست‌هایی که سرنوشت کشاورزان کشور را در مخاطره‌ی جدی قرار داده و موجب کم آبی در مناطق مختلف کشور و کوچ میلیونی آن‌ها به حاشیه‌ی شهرهای بزرگ شده‌است.

مقابله با تغییرات اقلیمی نیازمند اقدامات جدی در سه عرصه‌ی بین المللی، منطقه‌ای و ملی است. در عرصه‌ی بین‌المللی مشارکت فعال در هماهنگی جهت کاهش هر چه سریع‌تر گازهای گلخانه‌ای، در عرصه‌ی منطقه‌ای هماهنگی و توافق با کشورهای همسایه برای تأمین «حق آب» و همکاری در حفاظت از محیط زیست، و در عرصه‌ی داخلی برنامه‌ریزی‌های کوتاه، میان و بلند مدت برای

حفاظت از زیست بوم ضرورت روز است. تشکیل کمیته‌ای از کارشناسان محیط زیست و دادن اختیارات به آن برای برنامه‌ریزی جامع ملی و محلی گام نخست و عملی برای پیشگیری از تخریب بیشتر محیط زیست و مدیریت بحران آب و زیست بوم است. متأسفانه برخی از فعالان حفظ محیط زیست در ایران به دلیل پیگیری خواسته‌های فوق مورد آزار و پیگرد و مجازات حاکمیت قرار گرفته‌اند.

حزب چپ ایران (فدائیان خلق) تدوین برنامه و مقررات لازم و انجام اقدامات موثر برای جلوگیری از آلودگی هوا، نابودی جنگل‌ها و مراتع، خشک شدن تالاب‌ها و دریاچه‌ها را ضروری می‌داند و بر جایگزینی انرژی‌های پاک به جای انرژی فسیلی و هسته‌ای، استفاده‌ی بهینه از انرژی و کاهش پخش مواد آلودگی‌زا، بر پایه‌ی استانداردهای زیست محیطی و لزوم برنامه‌ریزی برای آن تأکید دارد. ما از تشکلهای کمیته‌های تخصصی محیط زیست که برای برنامه‌ریزی جامع ملی و محلی گام بر می‌دارند و برای پیشگیری از تخریب بیشتر محیط زیست و مدیریت بحران آب و زیست بوم تلاش می‌کنند، حمایت می‌کنیم و با تأکید بر لزوم رعایت کنوانسیون‌های بین‌المللی در باره‌ی محیط زیست و رفع خطر گرم شدن زمین، پشتیبان هر اقدام ضرور بین المللی در جهت حفظ محیط زیست هستیم. ما خواهان حمایت از فعالیت نهادهای محیط زیست و آزادی فوری فعالان محیط زیست هستیم.

گسترش اعتراضات، ریختن ترس مردم از حکومت

سپهر سیاسی کشور با خیزش دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ دگرگون شده‌است. اعتراضات مردم خوزستان و برآمدهای اعتراضی در تعدادی از شهرها در دفاع از آن‌ها، در اساس تداوم خیزش آبان‌ماه ۹۸ بود. سمت اصلی مبارزات مردم در خیزش‌های اجتماعی و شعارهای اصلی آن‌ها علیه جمهوری اسلامی و در راس آن علی خامنه‌ای است. انباشت خشم و فرو ریختن ترس، دو مولفه‌ی اصلی در روانشناسی اجتماعی ایران امروز و اعتلای جنبش اعتراضی به‌شمار می‌آیند.

در کنار خیزش‌های خیابانی، ما شاهد شکل‌گیری جنبش مطالباتی گروه‌های مختلف مردم، از جمله اعتراضات و اعتصابات کارگران، معلمان، بازنشستگان، کادر درمانی، زنان، دانشجویان و کشاورزان هستیم. نشانه‌ی شاخص آن، تعداد پرشماری از اعتصابات گسترده‌ی کارگران در سراسر کشور است که اعتصابات کارگران هفت تپه، فولاد اهواز و اعتصاب گسترده‌ی کارگران پروژه‌ای نفت و پتروشیمی از آن جمله‌اند. در سال گذشته، بالغ بر دو هزار برآمد مدنی و اعتصاب از سوی کارگران، زنان، مالباختگان، بازنشستگان، درویشان، کولبران کرد و سوخت‌رسان‌های بلوچ، دانشجویان و آموزگاران و کشاورزان رخ داده‌است.

تداوم و گسترش اعتراضات، اعتصابات، خیزش‌های موج‌وار مردمی، جمهوری اسلامی را تضعیف و فرسوده می‌کند، نارضایتی در پایگاه اجتماعی و بدنه‌ی حکومت

داریم.

از نظر ما سیاست یک جانبه‌ی «نگاه به شرق» و خصومت با غرب به‌ویژه آمریکا مغایر منافع ملی ما است. ما خواهان پایان دادن به این خصومت و اتخاذ سیاست متعادل و مثبت با قطب‌های جهانی هستیم. ما از عضویت ایران در پیمان‌های غیر نظامی منطقه‌ای و بین‌المللی که متضمن تأمین منافع ملی باشد، استقبال می‌کنیم. عضویت کشور ما در سازمان همکاری شانگهای نیز هرگاه که با اتخاذ سیاست متعادل با قطب‌های جهانی همراه باشد، به‌سود منافع ملی ایران خواهد بود. باید توجه داشت که برخلاف تصور سران جمهوری اسلامی دو کشور اصلی سازمان شانگهای یعنی چین و روسیه، به‌راحتی نزدیکی به جمهوری اسلامی را وسیله‌ی تأمین منافع خود قرار می‌دهند و تعهدات خود را زیر پا می‌گذارند. تفاهم نامه‌ی ۲۵ ساله‌ی جمهوری اسلامی با دولت چین که هنوز متن اصلی آن منتشر نشده، از ابهامات زیادی برخوردار است. اطلاعات تاکنونی نشان می‌دهد که این تفاهم‌نامه، بر بستر سیاست‌های جاری جمهوری اسلامی، متضمن منافع ملی ایران نیست.

ما مخالف قطب‌گرایی در مناسبات بین‌المللی، تقسیم کشورها و ملت‌ها به دوست دشمن هستیم و داشتن رابطه‌ی متوازن و متقابل با همه‌ی کشورها را برای تأمین منافع ملی کشور حیاتی می‌دانیم.

جمهوری اسلامی با تعلل در پذیرش لوایح مربوط به FATF به اقتصاد کشور ضربه زده‌است و تداوم این سیاست به زیان مردم ایران است. ما خواهان پذیرش FATF هستیم.

سلطه‌ی سیاه‌تالبان بر افغانستان یکی از تحولات اخیر در منطقه و رویدادی بس شوم برای این کشور، منطقه و جهان است. تداوم این سلطه چه بسا منطقه را دچار آشوب کرده و بستر مساعدی برای نیرو گرفتن جریان‌های افراطی نظیر داعش و القاعده فراهم آورد و برای کشور ما مشکلات مضاعف بیافریند. با طالبانیسم باید مبارزه کرد و به پشتیبانی از مبارزات دموکراتیک و ترقیخواهانه‌ی مردم افغانستان برخاست و با گشاده‌روئی آغوش کشور را برای پذیرش پناهجویان افغانستانی گشود.

به رسمیت شناختن حکومت طالبان بدون پذیرش حضور و شراکت دیگر جریان‌های سیاسی افغانستان در حکومتی فراگیر از سوی این جریان بنیادگرا و انحصار طلب، خلاف مصالح ملی مردم افغانستان و علیه امنیت و صلح در کل منطقه است.

سیاست‌های امپریالیستی و سلطه‌گرانه‌ی آمریکا و سیاست‌های مخرب متحدان آن، به‌ویژه زورگوئی‌های دولت اسرائیل و مخالفت آن با تشکیل دولت مستقل فلسطین بر پایه‌ی قطعنامه سازمان ملل متحد، در تبدیل خاورمیانه به میدان خصومت‌ها و جنگ‌های نیابتی موثر بوده و زمینه را برای رشد نیروهای افراطی نظیر داعش فراهم آورده‌است.

و ریش‌نیرو را افزایش می‌دهد، نافرمانی در صفوف نیروهای سرکوب را دامن زده، زمینه را برای شکل‌گیری اختلاف در ساخت قدرت جهت کاربست خشونت علیه خیزش‌های مردمی فراهم و به‌تدریج اراده‌ی سرکوبگران را سست می‌کند. با تداوم این روند، سلطه‌ی سیاسی و توان سرکوبگرانه‌ی حکومت ضربه پذیرتر می‌شود.

سرازیر شدن بخش بزرگی از طبقه‌ی متوسط به جانب تهیدستان، به حاشیه رانده شدن و در آمیختن آن با تهیدستان، گروه اجتماعی جدید و پرشماری را به وجود آورده است که مشخصه‌های خاص خود را دارد. درهم‌آمیزی لایه‌های پائینی طبقه متوسط با تهیدستان شهری از یک‌سو و گسترش دسترسی به شبکه اجتماعی و اطلاع‌یابی از واقعیات کشور و جهان در میان تهیدستان از سوی دیگر، دو مولفه‌ی آزادی و عدالت اجتماعی را پیش از پیش درهم گره زده، ضرورت و جایگاه دموکراسی معطوف به عدالت اجتماعی را افزایش داده و به مسئله‌ی مبرم روز و آینده‌ی تحولات کشور تبدیل کرده‌است. این امر بر ترکیب نیروهای اجتماعی، بر درخواست‌ها و شعارهای جنبش مردم گذاشته‌است. پیوند خیزش‌های خیابانی با جنبش‌های مطالباتی گروه‌های مختلف اجتماعی ضرورتی است که می‌تواند جنبش اعتراضی مردم را توانمندتر سازد. ما تقویت همبستگی بین بخش‌های مختلف جنبش‌های مدنی مردم را وظیفه‌ی خود می‌دانیم.

سیاست خارجی تنش‌زا، برجام و منطقه

مبنای سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این دوره هم نه تنش‌زدائی و استقرار صلح در منطقه و مبادلات فرهنگی، نیازهای رشد اقتصادی و منافع ملی کشور، بلکه «مصالح نظام» به‌جای مصالح ملی و صدور منویات عقیدتی نظام به جای مناسبات سازنده‌ی بین کشورهای منطقه بود. در این دوره سیاست دشمنی با غرب و به‌ویژه آمریکا و اسرائیل و تقسیم کشورها به دوست و دشمن کماکان ادامه یافت.

دولت ترامپ نیز با خروج از برجام و اعمال تحریم‌های همه‌جانبه، شرایط را بر مردم ایران دشوارتر کرد. سیاست بایدن بازگشت به برجام، اما با افزودن مواردی مانند محدود کردن برد موشکی و مهار کردن نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه است. جمهوری اسلامی اما سیاست دستیابی به دانش و تکنیک سلاح هسته‌ای تا آستانه‌ی ساخت بمب اتمی را دنبال می‌کند. چنین سیاستی تاکنون خسارات هنگفتی برای کشور ما به‌بار آورده، هزینه‌های فوق‌العاده سنگینی را بر مردم ما تحمیل کرده‌است و می‌تواند کشور ما را با خطرات جدی‌تر، از جمله فاجعه‌ی جنگ مواجه سازد. ما مخالف پروژه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی هستیم. شروع مذاکره، احیای «برجام» و لغو تحریم‌های اقتصادی را به نفع مردم می‌دانیم. هم‌چنین بر تنش‌زدائی در منطقه و مذاکره برای عادی‌سازی مناسبات با همسایگان تأکید

حمایت می‌کنیم. در عین حال به باور ما مبارزات مردم برای عقب‌نشاندن حکومت در هر زمینه و به هر اندازه به سود روندهای دموکراتیک و گامی به جلو در مبارزه علیه استبداد دین‌سالار است. ما برای برگزاری انتخابات آزاد متناسب با معیارهای شناخته شده بین‌المللی و تامین شرائط آن در ایران مبارزه می‌کنیم.

ما مخالف آلترناتیوسازی توسط دولت‌های خارجی و انکاء اپوزیسیون به چنین برنامه‌هایی هستیم و همکاری و همگامی نیروهای سیاسی باورمند به آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی، هم‌چنین بهره‌گیری از حمایت معنوی و انسانی نهادها و افکار عمومی در جوامع بشری برای گذار به یک جامعه‌ی آزاد و عادلانه را ضروری می‌دانیم.

ما به سازمان‌یابی مستقل مردم باور داریم. گذر از این نظام و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی، تنها از طریق مبارزه‌ی ملی و فراگیر و بسیج اجتماعی بخش‌های مختلف مردم ممکن است. ما بر پیوند اعتراضات گروه‌های مختلف اجتماعی تاکید داریم. هدف ما حمایت از مبارزات این مجموعه و تقویت همبستگی بین آن‌ها است.

شعار راهبردی ما گذار از جمهوری اسلامی به جمهوری سکولار و دمکرات، تشکیل مجلس موسسان و تدوین قانون اساسی جدید است. گفتمان سازی و فعالیت عملی ما در خدمت این هدف قرار دارد.

همکاری‌ها و ائتلاف‌ها و اتحادهای ما

وضعیت حساس کنونی و چشم‌انداز تحولات ایجاب می‌کند که سیاست‌های ما در این عرصه‌ها فعال‌تر و با صراحت بیشتر پیگیری شود. رویکردهای ما در این رابطه چنین است.

تشکیل بلوک چپ

حزب چپ ایران (فدائیان خلق) همکاری و همگرایی و اتحاد در میان نیروهای چپ و پایبند به آرمان سوسیالیسم دموکراتیک، اعم از متشکل و منفرد را گامی در جهت تقویت دفاع از منافع و مطالبات کارگران، تهیدستان و حقوق‌بگیران و فرارویاندن چپ ایران به نیروی تاثیر گذار در تحولات سیاسی کشور می‌داند و آمادگی خود را برای فعالیت مشترک در جهت تشکیل بلوکی از نیروهای چپ که بتواند پژواک رسای صدای کارگران، دیگر مزد و حقوق‌بگیران و اقشار پائینی جامعه در صحنه‌ی سیاسی کشور باشد، اعلام می‌کند.

ما آمادگی خود را برای همکاری در هر سطحی، از گفتگو و دیالوگ تا فعالیت‌های مشترک در زمینه‌ی مسائل مربوط به جنبش کارگری، زنان، بازنشستگان، دیگر جنبش‌های اجتماعی، هم‌چنین در عرصه‌ی مسائل نظری با دیگر نیروهایی که خود را چپ و سوسیالیست می‌دانند، اعلام می‌کنیم.

برون رفت از وضعیت کنونی، مستلزم گفتگو و مذاکره بین دولت‌های متخاصم، گسست از دایره‌ی خصومت و جنگ، توقف تولید سلاح هسته‌ای و سلاح‌های کشتار جمعی، سمت‌گیری به سوی همکاری اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است.

ما پایان دادن به دخالت نظامی جمهوری اسلامی در مناقشات منطقه‌ای و ماجراجویی‌های آن در تشکیل نیروهای شبه نظامی در کشورهای منطقه، کنار گذاشتن سیاست توسعه‌طلبانه و عادی‌سازی مناسبات با همه‌ی کشورها به‌ویژه کشورهای همسایه و به رسمیت شناختن دولت اسرائیل را به سود مردم ایران می‌دانیم.

گذار از جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی با بحران‌های انباشته و درهم تنیده از جمله بحران مشروعیت، بحران مدیریت و ناکارآمدی، بحران اقتصادی، بحران زیست‌محیطی، بحران مشارکت، بحران اعتماد اجتماعی، بحران فساد سیستماتیک و ساختارمند، بحران اخلاقی و بحران سیاست خارجی روبرو است. این بحران‌ها آینده‌ی کشور را تهدید می‌کنند. برای غلبه بر این بحران‌ها و خروج از بن‌بست‌ها، جامعه‌ی ما نیازمند گذار از جمهوری اسلامی و استقرار نظام متکی بر اراده‌ی آزاد مردم است.

حزب چپ ایران (فدائیان خلق)، به عنوان یک حزب چپ با آرمان سوسیالیسم دموکراتیک، در شرائط کنونی برای گذار از جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری سکولار و دموکرات مبارزه می‌کند. ما همه‌ی نیروهای دموکرات، چپ و آزادی‌خواه، همه‌ی فعالان جنبش‌های اجتماعی و مدنی، شخصیت‌ها، جریانات و احزاب ملی را به همکاری و اتحاد برای ایجاد یک نظام متکی بر اراده‌ی آزاد جمهور مردم ایران، فرا می‌خوانیم. احترام به عقیده و مذهب هر شهروند، جدائی کامل دین از دولت، پاسخگو بودن حکومت در برابر مردم، تامین مطالبات اقتصادی و اجتماعی آنان، توسعه‌ی پایدار، رفع هر گونه تبعیض جنسی و جنسیتی، اتنیکیتی، مذهبی و عقیدتی، اعتقاد به برابری حقوق زنان با مردان، پذیرش اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و تبعیت همه‌ی ارکان و نهادهای حاکم بر کشور از رای مردم، از مشخصه‌های چنین نظامی است.

راهبرد ما

راهبرد ما برای گذار مسالمت‌آمیز از جمهوری اسلامی، بر جنبش‌های اجتماعی، نهادهای مدنی، خیزش‌های مردمی و بسیج کارگران، تهیدستان، اقشار میانی تحت فشار، معلمان، دانشجویان، بازنشستگان، هنرمندان، فرهنگ‌سازان و دانشگاهیان جامعه استوار است. ما سازمان‌یابی مستقل مردم، تلفیق خیزش‌های اعتراضی مردم، اعتصابات صنفی، اعتصاب عمومی و دیگر نافرمانی‌های مدنی را راهکارهای گذار دموکراتیک از حکومت می‌دانیم و از آن‌ها قاطعانه

اجتماعی زده و مسئله‌ی عدالت اجتماعی را به عنوان یکی از مسائل مبهم کشور آشکارتر کرده‌است.

حزب چپ ایران (فدائیان خلق) از مبارزات کارگران برای تامین مطالبات خود، تشکیل سندیکا و دیگر تشکلهای مستقل کارگری و علیه سیاست‌های رانتی، «مقاومتی» و نئولیبرالی که دستاوردهای جنبش کارگری و حقوق سندیکایی کارگران و قوانین حمایتی از آنان را آماج تاخت و تاز قرار داده، حمایت می‌کند. ما برای قانون کار جدید و مترقی منطبق با نیازهای کارگران، برای تامین دستمزد عادلانه و متناسب با هزینه‌های زندگی و پرداخت منظم و به موقع آن، ایجاد اشتغال، بیمه اجتماعی و پرداخت حقوق بیکاری، تضمین آزادی حق تشکل و اعتصاب، منع پیگرد فعالان و فعالیت‌های سندیکایی، لغو قراردادهای موقت کار در مشاغلی که ماهیت مستمر دارند، توقف و لغو خصوصی سازی واحدهای کلان تولیدی و خدماتی، ممنوعیت کار کودکان، رفع تبعیضات جنسی و برابری کامل حقوق زنان و مردان کارگر مبارزه می‌کنیم.

مبارزات پیگیرانه‌ی نیروهای چپ

علیرغم سرکوب گسترده نیروهای چپ در دهه ۶۰، ما شاهد برآمد نیروی چپ در دهه‌های بعد در دانشگاه‌های کشور و در بین کارگران صنعتی و در حوزه‌های مختلف از جمله در زمینه‌ی مسائل نظری، ترجمه‌ی آثار کلاسیک چپ و اندیشه‌پردازان چپ نو هستیم. نیروهای چپ در داخل و خارج از کشور مبارزه‌ی پیگیرانه‌ی را در حوزه‌های مختلف پیش می‌برند. از طرف دیگر، برخی نشریات رسماً به ستیز با چپ برخاسته‌اند و به هر بهانه‌ای به تاریخ، اندیشه و موجودیت چپ می‌تازند. ما سرکوب نیروهای چپ و تحریف تاریخ آن را محکوم می‌کنیم و تلاش‌های فکری و عملی کنشگران چپ در اشاعه‌ی ارزش‌ها و آرمان‌های چپ و مقابله با چپ‌ستیزی نشریات راستگرا را پاس داشته و از آن‌ها پشتیبانی می‌کنیم.

مبارزات ضد تبعیض زنان

جنبش زنان پایدارترین جنبش اجتماعی و بستر ساز جنبش دموکراتیک علیه جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی مظهر تبعیض و خشونت عریان علیه زنان و تمامی کسانی است که گرایش جنسی یا هویت جنسیتی متفاوتی دارند. مبارزه‌ی زنان کشور ما علیه تبعیض و خشونت و برچیدن حجاب اجباری تاریخ چهل ساله دارد. حزب چپ ایران (فدائیان خلق) از تامین برابری حقوق زنان با مردان دفاع می‌کند و از مبارزه علیه فرهنگ مردسالاری و حجاب اجباری و برای رفع کلیه‌ی اشکال تبعیض و خشونت جنسی و جنسیتی، برابری در همه‌ی زمینه‌ها از جمله ارث، حق ازدواج، طلاق و حضانت فرزندان، رهایی از ازدواج زود هنگام و اجباری، حق تحصیل تا بالاترین مدارج قبل و پس از ازدواج و به‌طور کلی دسترسی برابر

همکاری و همگامی نیروهای جمهوریخواه سکولار دموکرات

حزب چپ ایران (فدائیان خلق) مخالف هر نوع حکومت فردی، سلطنتی، موروثی، دائمی، و ایدئولوژیک در ایران است. ما شکل‌گیری همکاری و همگامی بین جریان‌های جمهوریخواه سکولار و دموکرات را ضروری می‌دانیم و معتقدیم که جمهوریخواهان سکولار و دموکرات ایران برای شکل‌دهی به ثقل جمهوریخواهی در صحنه‌ی سیاسی کشور، باید وارد روند گفتگو و همکاری‌های گسترده‌تر شوند و ائتلافی فراگیر و پوشش‌دهنده از احزاب و فعالین سیاسی ایجاد کنند.

گفت و گو، همکاری، اتحاد عمل موردی، توافق و تفاهم در گذار از جمهوری اسلامی:

۱. گفتگو با نیروهای سیاسی منتقد و مخالف جمهوری اسلامی پرنسپ ما است. براین اساس از گفتگو با آن‌ها با هر یک از این اهداف و یا مجموعه‌ای از آن‌ها: شناخت متقابل از مواضع یکدیگر، بررسی موانع همکاری نیروها و راهکارهای غلبه بر آن‌ها، یافتن نکات اشتراک و همکاری استقبال می‌کنیم.

۲. ما برای همکاری و اتحاد عمل موردی در کمپین‌ها و آکسیون‌ها در دفاع از آزادی‌ها و حقوق بشر تلاش می‌کنیم.

۳. ما به پرنسپ تفاهم و توافق بر سر اصول دموکراسی از جمله پلورالیسم، انتخابات آزاد، قضاوت صندوق رای و تشکیل مجلس موسسان برای تدوین قانون اساسی بین نیروهای سیاسی کشور در گذار از جمهوری اسلامی پایبند هستیم.

اصلاح طلبان و منتقدان درون نظام

اصلاحات در جمهوری اسلامی بعد از تجربه‌ی پیش از دو دهه کشمکش درونی حکومت، به بن‌بست خورده و گروه‌های وسیعی از جامعه به این دریافت رسیده‌اند که جمهوری اسلامی تن به اصلاحات نمی‌دهد. از جانب دیگر خامنه‌ای و همدستان وی اصلاح طلبان را از دایره‌ی قدرت کنار گذاشته‌اند که تجلی آن در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری اخیر واضح‌تر شده‌است. سرعت گرفتن روند تجزیه در صفوف اصلاح طلبان، و تقویت مواضع و موقعیت گرایش رادیکال اصلاح طلبان، در راستای تقویت جنبش دموکراتیک مردم ایران است.

سیاست‌های ما در دفاع از مبارزات و مطالبات کارگران

مبارزه‌ی طبقاتی کارگران ایران در سال‌های گذشته جایگاه بس برجسته‌ای در مبارزات اجتماعی پیدا کرده است. اعتصابات کارگران در سراسر ایران، به‌ویژه کارگران هفت‌تپه و کارگران پیمانی نفت و پتروشیمی بازتاب گسترده‌ای در سطح جامعه داشت و مورد حمایت و همبستگی گروه وسیعی از جامعه قرار گرفت. طبقه‌ی کارگر ایران در مبارزات طولانی‌مدت خود تجارب ارزشمندی را اندوخته و در جهت سازمان‌یابی گام برداشته و مهر خود را بر مبارزات

ما خواهان آزادی اعضای زندانی کانون نویسندگان ایران هستیم.

مبارزات ملی و قومی

حزب چپ ایران (فدائیان خلق) بر تامین حقوق ملی و قومی و برابری حقوقی شهروندان فارغ از تفاوت‌های ملی و قومی، زبانی، مذهبی و شیوه‌های زندگی فردی و بر عدم تمرکز و ضرورت اداره امور هر منطقه به دست ساکنان آن و حق آموزش به زبان مادری تاکید دارد. ما از حقوق ملی و قومی دفاع می‌کنیم و پشتیبان مبارزات کنشگران ملی و قومی برای رفع تبعیض هستیم.

مبارزه با فساد و رانت‌خواری

فساد و رانت‌خواری در رژیم جمهوری اسلامی ساختاری است. مبارزه با فساد حکومتی با مبارزه علیه استبداد پیوند خورده است. مبارزه علیه رانت‌خواری و فساد نیازمند شفاف‌سازی فعالیت‌های اقتصادی، رسانه‌های آزاد و فراهم آوردن امکان نظارت رسانه‌ها و اتحادیه‌ها، مجامع صنفی و سازمان‌های غیردولتی بر فعالیت‌های اقتصادی حکومت و مسئولان آن است. ما بر شفافیت در فعالیت‌های اقتصادی، مبارزه با فساد و رانت‌خواری و آزادی اطلاع رسانی تاکید می‌کنیم.

مبارزه برای تامین حقوق بشر و برابری حقوقی

نقض حقوق بشر جزئی از ساختار متکی بر تبعیض جمهوری اسلامی است. هم اکنون تعداد زیادی از کنشگران مدنی، فعالان جنبش اجتماعی، زنان، معلمان، کارگران، نویسندگان، روزنامه نگاران، دگراندیشان، وکلای مدافع حقوق بشر، فعالان محیط زیست، باورمندان به ادیان و مذاهب دیگر، در زندان‌های جمهوری اسلامی شکنجه شده و به حبس‌های طویل‌المدت و اعدام محکوم می‌شوند. جمهوری اسلامی یکی از رکوردداران اعدام در سطح جهانی است. ما مخالف صدور حکم اعدام هستیم و بر ضرورت تداوم و گسترش اتحاد عمل علیه اعدام‌ها پای می‌فشاریم و برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی و صنفی مبارزه می‌کنیم. حزب چپ ایران (فدائیان خلق) نقض گسترده حقوق دگراندیشان، زنان و دارندگان گرایش جنسی متفاوت، اقلیت مذهبی (سنی‌ها، زرتشتی‌ها، کلیمی‌ها، بهائی‌ها، نوکیشان مسیحی و دراویش) و تبعیض علیه افغانستانی‌های ساکن ایران و دیگر شهروندانی را که تبار ایرانی ندارند، محکوم می‌کند.

۲۲ آبان ۱۴۰۰ برابر با ۱۳ نوامبر ۲۰۲۱

به زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پشتیبانی می‌کند. ما خشونت علیه زنان دارندگان گرایش جنسی یا هویت جنسی متفاوت را محکوم می‌کنیم و خواستار به رسمیت شناختن حقوق برابر آن‌ها با دیگر شهروندان کشور هستیم.

گسترش مبارزات معلمان

معلمان کشور ما با حقوقی نازل در شرائط دشواری زندگی می‌کنند و سال‌هاست که با تجمعات سراسری و اعتراضات مداوم برای افزایش حقوق، بیمه‌ی کارآمد، همسان سازی حقوق‌ها و بهبود شرائط کاری خود تلاش می‌کنند، اما جز وعده و وعید از سوی دولت و مراجع ذیربط پاسخ دیگری نمی‌گیرند. ما از مبارزات آنان برای آزادی معلمان زندانی، به رسمیت شناختن حق تشکل، افزایش حقوق و رسیدگی به سایر مطالبات فرهنگی شاغل و بازنشسته و مشارکت دادن آن‌ها در اداره‌ی امور آموزشی و برنامه‌ریزی در امر آموزش و آموزش رایگان برای همه حمایت می‌کنیم.

دانشجویان مبارز راه آزادی

رژیم جمهوری اسلامی در طول چهار دهه‌ی گذشته همواره از تمام ابزارها برای خاموش کردن صدای دانشجوی و اعمال کنترل بر دانشگاه بهره گرفته‌است. در دانشگاه‌های کشور هم چنان فضای پادگانی حاکم است و نیروهای امنیتی به طور قابل توجهی حضور دارند. ما از جنبش دانشجویی و اعتراضات آن‌ها علیه خفقان حاکم بر دانشگاه‌ها و از مبارزات دانشجویان برای آزادی و استقلال دانشگاه‌ها و آزادی فعالیت‌های صنفی و سیاسی برای استادان و دانشجویان پشتیبانی می‌کنند.

دفاع از آزادی بیان و آزادی فعالیت هنرمندان و فرهنگ‌سازان کشور

حزب چپ ایران (فدائیان خلق) از آزادی فعالیت نویسندگان، هنرمندان تئاتر و سینما، فیلمسازان، روزنامه نگاران، که همواره مورد تعقیب و آزار دستگاه تفتیش عقاید و سرکوب حکومتی قرار دارند، حمایت می‌کند و برای لغو سانسور و منع پیگرد نویسندگان، روزنامه نگاران فیلمسازان و فرهنگ‌سازان مبارزه می‌کند. ما از ایجاد تشکل و به رسمیت شناختن استقلال عمل آنان در حوزه‌ی کار خود، ایجاد امکانات لازم برای رشد و ارتقاء رشته‌های مختلف هنری، تخصیص بودجه برای تشویق نوآوری و خلاقیت در عرصه‌های مختلف فعالیت هنری، و هم‌چنین، برخورداری همه‌ی دست‌اندرکاران هنر و فرهنگ جامعه از پوشش بیمه‌های درمانی و تامین اجتماعی مناسب حمایت می‌کنیم.



برنامه‌ی سیاسی مصوب پانزدهمین کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

اوضاع سیاسی و سیاست‌ها و وظائف ما

اوضاع سیاسی

۱- تظاهرات گسترده توده‌های مردم خوزستان در اعتراض به نبود آب آشامیدنی و قطع آب و برق، در تیرماه گذشته، که حمایت‌های وسیعی را از سوی قشرهای مختلف مردم در دیگر مناطق، و همچنین در خارج از کشور، برانگیخت، طبق معمول، با گلوله و کشتار، سرکوب و دستگیری‌های گسترده از جانب حکومتگران روبرو گشته و متوقف شد. اما شرایط طاقت فرسای بی آبی، بی برقی، بحران آب و نابودی کشتزارها و نخلستان‌ها، تخریب فاجعه بار محیط زیست، فقر و مسکنت روزافزون، اختناق و تبعیض که بر مردمان این خطه، و خصوصاً هموطنان ستمدیده و محروم عرب، تحمیل شده و می‌شود، کمابیش همان وضعیتی است که اکثریت عظیم مردم ایران، زیر سایه شوم حاکمیت اسلامی، گرفتار آن بوده و هستند و بنابراین تظاهرات خوزستان نیز نمایانگر اعتراضات و مبارزات حق طلبانه‌ایست که در مناطق دیگر و در سراسر ایران در راه هستند. در ابتدای همان ماه، اعتصاب شجاعانه و بیسابقه کارگران پیمانی نفت و گاز و پتروشیمی، در اعتراض به شرایط کار و زندگی «برده‌وار» شان، آغاز گردید که ده‌ها هزار اعتصاب‌گر در بیش از صد مرکز کارگری را در برمی‌گرفت، بیش از دو ماه و نیم به طول انجامیده و با پشتیبانی گسترده گروه‌های گوناگونی از کارگران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و روشنفکران همراه گشته است. این حرکت نیز به نوبه خود خصلت‌نمای مبارزات کارگران و زحمتشکان برای مقابله با ستمگری و غارت‌های حاکمان، کارفرمایان، و به منظور احقاق حقوق عادلانه شان، در این مرحله از رویارویی مردم با رژیم استبداد مذهبی محسوب می‌شود.

۲- آغازگرایین مرحله در واقع خیزش بزرگ توده‌ها در اقصا نقاط کشور، در دی‌ماه ۱۳۹۶ بود که نارضایتی و نفرت آنها را بر میادین و خیابان‌ها جاری و کلیت حکومت اسلامی را آماج خود ساخت. کمتر از دو سال بعد از آن، در آبان ۱۳۹۸، سه برابر شدن بهای بنزین، جرقه‌ای بود که آتش خشم و نفرت فروخته توده‌های مردم و به ویژه تهیدستان، بیکاران و جوانان را در مراکز و حاشیه‌های بیش از ۱۰۰ شهر، شعله‌ور کرده و لרزه براندام و ارکان حکومت‌گران انداخت. این خیزش‌ها، حرکت‌هایی از اعماق و در اعماق جامعه ما بود که به روشنی بر آگاهی توده‌ها به این حقیقت که نه تنها هیچ امیدی به حاکمیت و جناح‌های مختلف آن برای بهبودی شرایط مشقت‌بار کار و زندگی شان نیست بلکه خوداین حکومت بانی و عامل اصلی سیه‌روزی و بی حقوقی و بی چشم‌اندازی آنهاست، گواهی می‌داد. رسوائی بزرگ رژیم در پی تحریم وسیع نمایش انتخاباتی ریاست جمهوری آن در خرداد گذشته نیز به شکلی دیگر تداوم این مرحله جدید از رویارویی مردم با حاکمان را آشکار کرد. هرچند که رژیم با بسیج کامل ماشین سرکوب خود و توسل بیش از پیش به کشتار، اعدام، شکنجه و زندان، توانسته که حرکت‌های بزرگ اعتراضی مردم را در هر مقطع متوقف کند، ولی چنانکه روند رویدادهای عمده سالهای اخیر نشان می‌دهد، تظاهرات و اعتصابات کارگران، زحمتشکان و دیگر قشرهای مردم و همچنین جنبش‌های اجتماعی جاری استمرار یافته است.

۳- فعالترین جنبش‌های اجتماعی ایران در این دوره همچنان جنبش کارگری بوده که اخیراً رشد و گسترش در خور توجهی یافته است. اعتراضات و اعتصابات کارگران هفت تپه

کشتار کولبران و اعدام‌های فعالان سیاسی کرد، حمایت از احزاب کرد در مقابل تهاجم نیروی نظامی رژیم و بمباران مناطق استقرار آنها در خاک کردستان عراق، تجمعات و اعتراضات وسیع در سیستان و بلوچستان در ارتباط با کشتار سوختران، اعتراضات مردم در اهواز و برخی دیگر از نواحی خوزستان، و یا حرکت‌های اعتراضی در بعضی شهرهای آذربایجان نام برد.

جنبش دادخواهی خانواده‌های اعدام شدگان و زندانیان سیاسی بطور کلی، و خاصه خانواده‌های جانباختگان و بازداشت‌شدگان خیزش آبان ۹۸، در این دوره فعالیت و بازتاب چشمگیری داشته است. در سی و سومین سالگرد کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، دستگیری و محاکمه یکی از عاملین این «جنایت علیه بشریت» در خارج از مرزهای ایران (کشور سوئد)، بدون تردید، پیروزی بزرگی برای جنبش دادخواهی است و صدا و پیام جنبش دادخواهی را نه تنها در داخل ایران و در بین ایرانیان خارج از کشور بلکه نزد افکار عمومی کشورهای مختلف و حتی دولتهای آنان، پژواک داده است.

جنبش زنان با وجود همه تضییقات و محدودیتهای اعمال شده از طرف حکومت اسلامی، از پای نایستاده و به تلاش‌ها و پیکارهای خود در مورد طرح و پیگیری حقوق و مطالبات زنان، مقابله با حجاب اجباری به اشکال گوناگون، اعتراض به تبعیضات و از جمله مبارزه برای حضور در ورزشگاه‌ها ادامه داده، گذشته از این که زنان در پیشبرد اغلب جنبش‌های اجتماعی دیگر هم سهم و نقش بارزی دارند. نویسندگان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان و کلای دادگستری که خود به انحصار گوناگون زیر ضرب سانسور و سرکوب ارگان‌های حکومتی قرار دارند، در این دوره فعالیت‌های زیادی در دفاع از آزادی بیان و اندیشه، در دفاع از اسیران دربند رژیم و محکوم کردن اقدامات آن در نقض آشکار و مستمر حقوق بشر در ایران، و در پشتیبانی از حرکت‌های حق طلبانه کارگران و زحمتکشان و از جمله از حرکت اخیر توده‌های مردم در خوزستان انجام داده‌اند. با تشدید روند تخریب محیط زیست و امکانات کار و تولید، فعالان جنبش محیط زیست نیز در شهرها و مناطق مختلف و از جمله در اعتراض به نابودی تالاب هورالعظیم، مقاومت‌ها و حرکت‌های در خور توجهی را سازمان داده‌اند. در ارتباط با کمبود آب، برخورداری از حقایق‌ها و یا گرانی و کمبود نهاده‌های تولیدی به دلیل سیاست‌های دولت و سودجویی‌های دلالان، کشاورزان و دامداران در مقاطع متعددی دست به تجمع و اعتراضات گسترده زده‌اند.

۴- جامعه ما در جوشش و التهاب است و حاکمان دیگر نمی‌توانند به شیوه گذشته فریادهای حق طلبانه و آزادیخواهانه توده‌های جان به لب رسیده را خاموش نمایند. در پی انباشته شدن مشکلات کار و زندگی طی سالیان طولانی، تشدید بی سابقه فقر و محرومیت و نابرابری‌های

در چهار سال گذشته، خود به نمادی از مبارزات جسورانه، پیگیر و حق طلبانه کارگران تبدیل شده و نقش بارزی در گسترش مقاومت و آگاهی و مبارزه طبقه کارگر ایران داشته است. اعتصابات کارگران پروژه‌ای و پیمانی صنعت نفت در تابستان سال گذشته، و از سرگیری آن در تابستان امسال در سطحی گسترده تر، در سازماندهی حرکت‌های همزمان در مراکز مختلف و متنوع کارگری، نویدبخش سرآغاز تشکل یابی سراسری کارگران این رشته تولیدی مهم است. اعتصابات و حرکت‌های اعتراضی متعدد در دیگر رشته‌های کلیدی مانند برق، مخابرات، راه آهن و حمل و نقل صورت گرفته که از جمله آنها می‌توان به اعتصاب سراسری رانندگان کامیون (در خرداد و مهر ۹۷) اشاره کرد. اگرچه در برابر تعرضات بی وقفه دولت، سرمایه داران و کارفرمایان، جنبش طبقه کارگر هنوز عمدتاً در حالت تدافعی قرار دارد، اما اشکال و شیوه‌های مقاومت و مبارزه کارگران علیه بهره‌کشی و تحمیلات و تبعیضات هم به تدریج رادیکال‌تر می‌شود. بازنشستگان ایران، اعم از کارگران، فرهنگیان و کارکنان بازنشسته، که با خانوارهایشان قشر وسیعی را تشکیل می‌دهند در اعتراض به گرانی و مشکلات روزافزون گذران زندگی و به تبعیض و بی عدالتی، در دوره اخیر حرکت‌های گسترده‌ای انجام داده‌اند که بازتاب زیادی یافته و نشانه‌های سازمان‌یابی سراسری آنها را نیز آشکار کرده است. در شرایطی که غالب صندوق‌های بازنشستگی به واسطه سیاست‌های رژیم در آستانه ورشکستگی هستند و دولت نیز مدام در پی سخت‌تر کردن مقررات بازنشستگی و طولانی‌تر کردن سال‌های اشتغال به کار است و در حالی که اساساً میلیون‌ها نفر از زحمتکشان از حقوق و مستمری بازنشستگی مانند دیگر حقوق تامين اجتماعی همگانی محرومند، کارگران و بازنشستگان در این زمینه نیز از «درد مشترک» رنج می‌برند. معلمان ایران به رغم همه فشارها و سرکوبگری‌های رژیم به ایجاد تشکل‌های صنفی خود مبادرت کرده و حرکت‌های اعتراضی در شهرهای مختلف را طی چند سال اخیر، و از جمله در شهریورماه گذشته، سازمان داده‌اند و همچنین از اعتراضات دانش آموزان در ارتباط با بیماری کرونا در بهار امسال حمایت کرده‌اند. جنبش دانشجویی ایران نیز چه در مورد مسائل و خواسته‌های صنفی و مقابله با سانسور و سرکوب رژیم و چه در رابطه با مسائل اجتماعی و سیاسی، مانند اعتراضات وسیع در پی سرنگونی هواپیمای مسافربری اوکرائینی (دیماه ۹۸)، اعتراضات مربوط به کرونا، تحریم انتخابات نمایشی رژیم، حضور فعال خود را در این دوره نشان داده است.

جنبش ملیت‌های متنوع ایران، از جمله فعال‌ترین جنبش‌ها در این سال‌ها بوده و در برابر تداوم تهاجمات ارگان‌های امنیتی و نظامی رژیم و تبعیضات و اجحافات آن، مقاومت و مبارزات شایان توجهی را به عمل آورده است که به عنوان نمونه می‌توان از اعتصاب عمومی و اعتراض گسترده در شهرهای کردستان، حرکت‌های اعتراضی در مورد

تحریم‌های یک‌جانبه دولت آمریکا در چهار سال اخیر که پیامدهای فاجعه بار آنها بیش از همه دامنگیر اکثریت مردم ایران بوده و هست، موجب سقوط درآمدهای نفتی و اختلالات شدید در مبادلات مالی و بانکی شده و اقتصاد بحران‌زده کشور را زمین‌گیر کرده است. دولت در آستانه افلاس مالی کامل است و در حال حاضر برای پرداخت حقوق و مستمری کارکنانش، علاوه بر فروش باقیمانده اموال عمومی، مبادرت به چاپ اسکناس می‌کند و جهت بازپرداخت اصل و فرع بدهی‌های انباشته بیسابقه‌اش باز هم به استقراض بیشتر روی می‌آورد.

روند تخریب بنیان تولیدی که برخاسته از ماهیت، ساختار و عملکرد حکومت اسلامی است، در سال‌های اخیر شدت و سرعت افزونتری یافته است. برپایه ارقام رسمی، اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۷، حدود ۵/۴ درصد و در سال ۱۳۹۸، حدود ۷/۶ درصد افت کرده و نرخ رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۹ نیز صفر درصد بوده که (با توجه به بحران کرونا) اساساً ساختگی و غیرواقعی است. میزان سرمایه‌گذاری (تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی) بر اساس آمارهای رسمی، طی دوره ۱۳۹۸-۱۳۹۰ بطور متوسط سالانه ۶/۸ دهم درصد افت کرده است، یعنی که در این دوره حجم استهلاک سرمایه‌ها افزونتر از میزان سرمایه‌گذاری بوده است که طبق همان ارقام، این نیز در ۶۰ سال گذشته بیسابقه بوده است. خروج سرمایه از کشور نیز به دلایل اقتصادی و سیاسی و یا تحریم‌های آمریکائی، از سال ۱۳۹۶ به بعد شدت بیشتری پیدا کرده است، در همان حال که مهاجرت تحصیل‌کردگان و متخصصان به خارج از کشور نیز همچنان ادامه داشته است.

اما اگر روند عادی انباشت سرمایه در شرایط حاکم با اختلالاتی مواجه شده، انباشت بدوی سرمایه (از طریق اختلاس، ارتشاء، قاچاق، بازار سیاه، غصب اموال عمومی، تبانی و دست‌اندازی به بودجه و امکانات دولتی و نظائر اینها) طی سالهای گذشته رونقی مضاعف گرفته، فساد مالی به صورت جزئی جدائی‌ناپذیر از کارکرد اقتصادی و سیاسی درآمده و انحصارات بزرگ خصوصی و شبه دولتی یا «خصولتی»، بصورت باندهای مافیائی، بیش از پیش بر بخش عمده‌ای از اقتصاد کشور مسلط شده‌اند. اما حاصل این روند انباشت بدوی، چنانکه پیداست، به سمت سرمایه‌گذاری‌های تولیدی نمی‌رود و بلکه عمدتاً به خارج از کشور منتقل شده و یا در دلالتی، بورس بازی و قاچاق بکار گرفته شده و یا صرف تجملات و لوکس‌بازی و قصرسازی می‌شود. در همین دوره جابجائی بسیار هنگفتی از دارائی‌ها و ثروت‌های عمومی بوقوع پیوسته و هر گاه درآمدهای نفتی افت کرده، از طریق زدن چوب حراج و واگذاری باقیمانده سهام دولت در شرکتها و بانکها، فروش تأسیسات و اموال عمومی، «املاک مازاد» و «خانه‌های سازمانی»، ایجاد «حساب بورس» و ترفندهای دیگر، غارتگری بیسابقه‌ای در تاریخ معاصر ایران صورت گرفته است.

طبقاتی، غارتگری‌های بی حد و حصر و فساد فراگیر، و فشار سانسور و اختناق، و یا مقاومت در برابر سیاستها، تعرضات و زورگوئی‌های رژیم و عوامل آن، فوران خشم و انزجار مردم می‌تواند در اینجا و آنجا، امروز یا فردا و یا در هر موقعیت مناسب دیگری حادث شود. چنانکه مثلاً ساقط شدن هواپیمای مسافربری اوکرائینی در ۱۸ دی ۱۳۹۸ بر اثر اصابت دو موشک سپاه پاسداران رژیم و مرگ ۱۷۶ نفر سرنشین آن، و پنهان‌کاری و دروغ‌گوئی‌های آشکار مسئولان حکومتی، موج دیگری از اعتراضات مردمی بوجود آورد که عمده تشبثات و تمهیدات حکومتی را که چند روز پیش از آن در ارتباط با ترور قاسم سلیمانی به وسیله دولت آمریکا و جنازه‌گردانی در شهرهای مختلف، چیده شده بود، نقش بر آب کرد.

در صف آرائی توده‌ها در مقابل جمهوری اسلامی، مختصات اجتماعی عمومی جامعه در غلبان نیز قابل ملاحظه است: هر سال حدود یک میلیون نفر بر جمعیت کشور افزوده می‌شود و نزدیک به نیمی از جمعیت فعلی ایران کمتر از ۳۰ سال سن دارند. با جمعیت دانشجویی بالای ۴ میلیون، سالانه قریب به یک میلیون نفر از دانشگاه‌ها فارغ التحصیل می‌شوند که در شرایط حاکم اکثر آنان هیچ بختی برای اشتغال ندارند. تعداد واقعی بیکاران کشور بیش از ده میلیون نفر است که حدود ۴۰ درصد آنها را فارغ‌التحصیلان دانشگاهی تشکیل می‌دهند و زنان هم در میان آنان سهم بالائی دارند. روند تخلیه روستاها، کاهش مطلق تعداد شاغلان روستائی و مهاجرت به شهرها همچنان استمرار دارد و جمعیت حاشیه نشین شهرها بیش از ۲۰ میلیون نفر برآورد می‌شود. بیش از نیمی از جمعیت کشور زیر خط فقر بسر می‌برند ... در فضای سانسور و خفقان حاکمیت اسلامی و در مقابله با آن، استفاده از اینترنت و فضای مجازی رواج روزافزون دارد و شبکه‌های اجتماعی نقش مؤثری در گسترش اعتراضات و پیشبرد جنبش‌های اجتماعی ایفا می‌کنند.

۵- بحران ساختاری اقتصاد ایران که رکود تورمی از جمله ویژگی‌های بارز آن است، طی سالیان گذشته دامنه و عمق بسیار بیشتری پیدا کرده است که عوارض ملموس آن چون گرانی، بیکاری، تعطیلی بنگاه‌های تولیدی و اخراج شاغلان، اکنون کاملاً نمایان است. کمبود و گرانی مایحتاج عمومی، معضل هر روزه کارگران، زحمتشکان و قشرهای کم درآمد و متوسط جامعه است. نرخ رسمی تورم بین ۴۰ تا ۵۰ درصد اعلام می‌شود، در صورتی که آهنگ افزایش بهای ارزاق و اجناس مصرفی توده‌ها بسیار بالاتر از اینهاست و این نیز مایه شگفتی نیست. دولت، علاوه بر افزایش مستمر قیمت کالاها و خدمات عمومی، از سال گذشته میزان ارز تخصیصی به واردات کالاهای ضروری را به کمتر از نصف تقلیل داده و کالاهای ضروری مشمول ارز دولتی را هم از ۲۵ ردیف به ۵ ردیف کاهش داده است. در این میان تشدید

کامل دریافت کرده‌اند، همچنان در سطح نازلی قرار دارد.

۸- کارکرد اصلی ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه جمهوری اسلامی، طی دوره اخیر، تغییری اساسی نیافته، ضمن آنکه جابجائی‌هایی در جناح‌ها و دستجات درون حکومتی صورت گرفته است. در حالی که همچنان بر دامنه دخالت‌ها و اقتدار فردی رهبر رژیم افزوده می‌شود که این خود از جمله تناقضات نهفته در آن ساختار، یعنی رهبر صاحب تمام اختیارات و پاسخگو در برابر هیچکس، را حادث می‌سازد، مسئله جانشینی «رهبر» نیز به موضوع مضاعفی برای کشمکش‌های جاری میان باندهای حکومتی، تبدیل گردیده است. جناح مسلط رژیم، متشکل از رهبری و بیت او، شورای نگهبان و بخشی از روحانیان حکومتی، فرماندهی سپاه و بسیج و سایر نیروهای امنیتی و نظامی و دیگر نهادها و عناصر حکومتی که به همراه شرکای سرمایه‌دارشان عمده بنیادها و بنگاههای اقتصادی را نیز در چنگ خود دارند، در مانده در برابر بحران‌های فزاینده داخلی و خارجی و هراسان از حرکت و عصیان گسترده توده‌ها، تلاش کرده و می‌کند که صفوف خویش را فشرده‌تر و دایره «خودی» را تنگ‌تر کند. در جریان نمایش انتخاباتی مجلس یازدهم رژیم (اسفند ۹۸) که در آن طبق آمار رسمی کمترین نسبت مشارکت در انتخاباتهای مجلس بوده است، این جناح توانست مجلس را تقریباً بطور کامل تحت سیطره خود و، در عمل، مطیع منویات رهبر رژیم قرار دهد. برپایه یک سناریوی از قبل تنظیم شده، در جریان انتخابات نمایشی ریاست جمهوری خرداد امسال نیز، ابراهیم رئیسی به عنوان جایگزین حسن روحانی و رئیس قوه مجریه رژیم تعیین گردید، هرچند که با امتناع وسیع اکثریت دارندگان حق رأی از حضور در حوزه‌ها و با ارقام بیسابقه آرای باطله، این مضحکه انتخاباتی کاملاً رسوا و برهمگان آشکار شد که نه فقط انتخابات در این چارچوب هیچ معنایی ندارد، بلکه این رژیم اساساً فاقد مشروعیت است. در پی این جابجائی‌ها، اصلاح طلبان حکومتی که در مجلس پیشین و دولت ائتلافی روحانی هنوز سهمی از قدرت را داشتند، تقریباً به صورت کامل کنار زده شدند، مگر بخشی از آنها که با پیروی محض از رهبر و جناح غالب، در تلاشند تا همچنان منافع و موقعیتهای اقتصادی خاص خودشان را حفظ نمایند. اما این تمهیدات نیز، به دلیل تناقضات موجود در ساختار حکومتی و تداوم رقابت‌های دستجات درون اولیگاشی حاکم به یکدست شدن کامل این ساختار منجر نخواهد شد. گماشتن یکی از جلادان سرشناس رژیم بر مسند ریاست جمهوری نیز اساساً چیز زیادی بر توان دولت جدید در مقابله با بحران‌های فزاینده گریبانگیر رژیم نخواهد افزود، همانطور که ترکیب این دولت نیز خود دلیل آشکار دیگری بر ناتوانی آن به حساب می‌آید. اما تشکیل این دولت و صف بندی‌های مربوط به آن گواه دیگری بر این است که حکومت اسلامی قصد تشدید بیشتر فضای امنیتی

۶- روند تخریب و ویرانی محیط زیست در ایران طی دوره اخیر دامنه و شدتی بی‌سابقه یافته که پیامدهای آن نیز تأثیرات خود را در بخش‌های مختلف کار و فعالیت و زندگی اجتماعی نمایان‌تر ساخته است. کم آبی و خشکسالی‌های شدیدتر، همراه با خشک شدن دریاچه‌ها و تالاب‌ها، از بین رفتن منابع آبی در پی ایجاد بی‌رویه سدها و تخلیه سریع ذخایر زیرزمینی، آتش سوزی و نابودی فزاینده جنگل‌ها و نابودی مراتع کشور، نشست زمین و ایجاد گسل‌ها در برخی مناطق، آلودگی روزافزون آب و خاک و هوا در اغلب نواحی، و...، چنان ابعادی پیدا کرده که علاوه بر از بین رفتن بخش بزرگ دیگری از شالوده و امکانات تولیدی کشور، موجب تشدید هر چه بیشتر مهاجرت به حاشیه شهرهای بزرگ و عمیق‌تر شدن نابرابری‌های منطقه‌ای گشته و به طور جدی تعادل طبیعی و ادامه حیات اجتماعی ما را در معرض تهدید قرار داده است. گذشته از تغییرات اقلیمی سراسری در سطح جهان، سیاست‌های رژیم طی دهه‌های گذشته در راستای سودجویی‌ها و چپاولگری‌های حکومتگران و شرکای آنها، باعث تشدید بیشتر این بحران بیسابقه بوده است، همانطور که تهدیدات و سرکوبگری‌های آشکار آن علیه فعالان و مدافعان حفظ محیط زیست نیز، به نوبه خود، گواه دیگری بر نقش ویرانگر رژیم حاکم در این عرصه محسوب می‌شود.

۷- شیوع و گسترش بیماری کرونا در جهان در یک سال و نیم گذشته که همراه با صدمات سنگین انسانی، اجتماعی، اقتصادی بوده و هست، در کشور ما نیز در قیاس با دیگر کشورهای خاورمیانه بیشترین خسارات را به بار آورده که هنوز هم ابعاد و تبعات آن کاملاً روشن نیست. اما چگونگی برخورد رژیم حاکم به این بیماری و «مدیریت» این بحران، یکبار دیگر نشان می‌دهد که گردانندگان حکومتی هیچ ارزشی برای جان انسانها قائل نیستند. انکار و پنهانکاری، دروغ پردازی و تناقض گوئی‌های مکرر، بی توجهی به هشدارهای متخصصان پزشکی و کارشناسان مستقل، طفره رفتن از انجام مسئولیتهای قانونی و عرفی دولت برای حفظ بهداشت و سلامتی مردم، اعلام منع استفاده از واکسن‌های ساخت آمریکا و انگلستان بوسیله رهبر رژیم، اهمال و قصور آشکار در پیشبرد واکسیناسیون، نشان دهنده نحوه برخورد رژیم به این بحران و همچنین مسئولیت مستقیم آن در تداوم و تشدید صدمات این بیماری است. مسئولان حکومتی زیر عنوان راه‌اندازی اقتصاد و با شعارهای مضحکی چون «جهش تولید»، عملاً کرونا را رها کردند تا شاید اقتصاد را «نجات» دهند. اما اقتصاد نجات نیافت (و نمی‌توانست بیابد) و گسترش بیماری دوچندان شد. در ماه‌های اخیر موج پنجم شیوع بیماری، به صورت فاجعه باری بسیاری از شهرها و استان‌های کشور را دربر گرفته است، در حالی که تعداد کسانی که واکسیناسیون

تحریمهای آمریکائی همچنان به قوت خود باقی بوده و هست. اعلام تولید اورانیوم غنی شده ۲۰ درصدی و ۶۰ درصدی و همچنین تعلیق اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی از جانب رژیم، ظاهراً به قصد کشاندن طرفهای دیگر برجام در جهت برداشتن تحریمها، نیز عملاً به سخت تر شدن مواضع و شروط آمریکا و دولتهای اروپائی طرف برجام انجامیده است. پس از شش دور مذاکره مستقیم با طرفهای برجام و غیر مستقیم با آمریکا، در بهار سال جاری، تا کنون هنوز نتیجه مشخصی درمورد احیای برجام و احیاناً تمدید و گسترش آن حاصل نشده و رژیم حاکم کماکان در برزخ ماندن و یا خارج شدن از برجام برجای مانده است.

۱۰- رژیم اسلامی حاکم بر سرزمین ما که در برابر بحرانهای همه جانبه درمانده، از «پائین» و از بیرون زیر فشار است و آشکارا مشروعیت خود را از دست داده، اساساً به بن بست رسیده است. این رژیم صرفاً با اتکا به سرکوب و خفقان نمی تواند به حیات شوم خود ادامه دهد. دیوارهای ترس فرو ریخته و سیاست ارباب و تهدید رژیم دیگر کارائی سابق را ندارد. در شرایط موجود هرگاه رژیم بخواهد و بتواند با عقب نشینی در سیاست خارجی خود به سازش با قدرتهای غربی برسد، شاید قادر باشد چند صباحی به عمر خود بیفزاید، در غیر اینصورت با تداوم تحریمها و تشدید تبعات آن، از هم گسیختگی اجتماعی رو به شدت نهاده و خطر درگیریهای نظامی و جنگ هم افزایش می یابد. مردم ایران طبعاً مخالف هرگونه جنگ و خواهان حفظ صلح هستند، با هر نوع آلترناتیو تراشی از طرف قدرت های خارجی نیز مخالفند و برآنند که خود با رژیم حاکم بر ایران تعیین تکلیف کنند. برای تعیین تکلیف با این رژیم، تغییر توازن قوا بطور قطعی به سود مردم و مبارزات متحدانه و هماهنگ همه نیروهائی که خواستار آزادی، استقرار دموکراسی، جدائی دین و دولت، رفع ستم ملی و جنسیتی و تأمین عدالت اجتماعی، و نظام جمهوری مبتنی بر اراده مردم هستند، ضرورت می یابد. در شرائط موجود نبود سازمانگری و هماهنگی لازم در بین مبارزات توده ها و فقدان بدیل مستقل و موثر دموکراتیک و لائیک که بتواند امید و اعتماد مردم را جلب کند، هنوز هم مسئله مبرم و اساسی است. گسترش جنبش های اجتماعی و پیوند میان آنها همراه با توسعه و تقویت مبارزات سیاسی برای آزادی و دموکراسی و عدالت می تواند جریان نیرومندی را پدید آورد که با پیشبرد تظاهرات سراسری و اعتصابات عمومی، بساط استبداد و فساد و چپاولگری جمهوری اسلامی را درهم روییده و فروپاشی آن را فراهم می کند. در صورت تداوم تحولات اجتماعی و سیاسی سال های اخیر، ماه های آینده می تواند روزهای سرنوشت سازی برای مردم ایران در بر داشته باشد.

و سیاست های سانسور و سرکوبگری را دارد. تشدید سرکوب و اختناق اکنون بیش از هر زمان دیگری به تنها تکیه گاه استبداد مذهبی حاکم تبدیل شده است.

۹- تشنج آفرینی در مناسبات خارجی و ماجراجوئی های منطقه ای، جهت بهره برداری در داخل، یکی از شگردهای رایج رژیم اسلامی از همان ابتدا بوده که در دوره اخیر نیز با تحمیل هزینه های هنگفت به کشور دنبال شده است. قمار سیاسی بزرگ رژیم در خاورمیانه که از آغاز هیچ شانسی برای «برد» نداشته و در این دوره نیز دستکم دو بار ایران را به آستانه درگیری مستقیم و جنگ با آمریکا کشانده، بعد از این هم با توجه به تغییر و تحولاتی که در صحنه خاورمیانه در سال های اخیر حادث شده، هیچ بختی برای «برد» ندارد، گذشته از اینکه قدرت نمائی ها و اعلام تولید و نمایش انواع موشکها و تجهیزات نظامی آن هم، غیر از افزایش تنش در منطقه و منزوی شدن بیشتر رژیم، هیچ نتیجه ای نداشته است. تحولات اخیر افغانستان، در پی خروج نیروهای نظامی آمریکا و «ناتو» و بازگشت سریع طالبان به قدرت در این کشور، باری دیگر، عواقب دهشتناک مداخله گری های قدرتهای خارجی را بر همگان آشکار کرد. با حاکمیت استبداد دینی طالبانی، اکثریت وسیع مردم رنج دیده افغانستان، و بویژه زنان افغان، بیش از پیش با انواع مصائب برخاسته از تبعیض و اختناق، جنگ و خونریزی، فقر و بیخانمانی و آوارگی روبرو شده و می شوند. این تحولات که زمینه تداوم دخالت گریهای جمهوری اسلامی در امور داخلی افغانستان را فراهم می کند، در عین حال می تواند مشکلات تازه ای را هم برای آن به وجود آورد. بروز بحران اخیر در مناسبات رژیم با جمهوری آذربایجان، عامل تشدید تنش در منطقه و تهدیدی برای صلح و دوستی میان ملت های همجوار است. سیاست «چرخش به شرق» و از جمله اعلام امضای «برنامه همکاری های جامع ۲۵ ساله ایران و چین» با توجه به اختلافات داخلی در این باره و تداوم اعمال تحریم های گسترده آمریکائی، و قرار گرفتن دوباره ایران در لیست سیاه «گروه ویژه اقدام مالی» بین المللی، در عمل با موانع و محدودیت های بسیاری روبروست.

به دنبال خروج یک جانبه دولت آمریکا از توافقنامه اتمی گروه دولت های (۵+۱) و ایران (برجام) در سال ۱۳۹۷، و اعمال تحریم های فزاینده و فلج کننده در قالب سیاست «فشار حداکثری» به ایران، و ناکام ماندن «برجام اروپائی»، رژیم مبادرت به کاهش تدریجی تعهدات برجامی خود و در عین حال پیشبرد یک رشته «عملیات ایدائی» در خلیج فارس و جاهای دیگر کرد که هیچکدام از آنها، همانطور که پیش بینی می شد، در جهت احیای برجام و یا تخفیف تحریم ها ثمری نبخشید. با روی کار آمدن دولت جدید در آمریکا و اعلام تمایل آن برای بازگشت به برجام، احتمال مذاکره و توافق تا حدودی افزایش یافت، ضمن آنکه

سیاست‌ها و وظایف ما

۱- هدف مقدم ما سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار نظام جمهوری دموکراتیک و لائیک در ایران است. برابری مردم در مقابل قانون صرفنظر از تفاوت‌های جنسیتی، دینی، ملیتی، زبانی، قومی، مسلکی و عقیدتی، استقلال سه قوه اجرایی، قضائی و قانونگذاری، احترام به عقیده و مذهب هر شهروند، پلورالیسم، تأمین آزادی‌های بی قید و شرط سیاسی، تأمین حقوق دموکراتیک (حق تشکل و اجتماع، حق اعتصاب و ...)، حق رأی همگانی، انتخابات آزاد و انتخابی بودن همه مسئولان، حاکمیت قانون (با تأکید بر این مهم که هر قانونی مشروعیت خود را از اراده مردم کسب می‌کند)، تأمین برابر حقوقی زنان و مردان در همه زمینه‌ها، لغو شکنجه و اعدام، به رسمیت شناختن موازین حقوق بشر، از جمله مختصات اصلی نظام جمهوری دموکراتیک و لائیک مورد تأکید ما می‌باشند.

۲- جمهوری اسلامی، در کلیت آن، مانع اصلی تکامل جامعه ایران و تحول دموکراتیک آن است. با توجه به ماهیت و عملکرد ۴۳ ساله حکومت اسلامی، این نظام اساساً اصلاح ناپذیر است. ما خواستار جدائی کامل بین دین و دولت بوده و هر نوع حکومت دینی را در تضاد با اصول و موازین دموکراسی می‌دانیم.

۳- ما پایان نظام سلطنتی را دستاورد تاریخی مردم ایران، و هرگونه بازگشت حکومت موروثی را مغایر با معیارهای دموکراسی و بر خلاف روند تحول دموکراتیک جامعه مان می‌دانیم.

۴- در چند ساله اخیر و در سرتاسر ایران اعتراضات علیه تبعیض، ستم، نابرابری، محرومیت از حقوق فردی، صنفی و اجتماعی و سیاسی ابعاد قابل توجهی پیدا نموده و نشانگر تشدید مبارزات مردم برای احقاق حقوق خود و رد حکومت اسلامی است. تداوم جوش و خروش در جامعه و تغییر توازن قوا به نفع توده‌ها، مبارزات جاری مردم را گسترش داده و عرصه‌های تازه‌ای برای پیکارهای حق طلبانه آنها می‌گشاید. از همین رو وظایف و مسئولیت‌های چندگانه‌ای در برابر فعالان سیاسی و اجتماعی، احزاب و سازمان‌ها، نیروهای چپ، آزادیخواه، دمکرات و لائیک قرار می‌گیرند. ما بر این باوریم که سرنگونی این حکومت و جایگزینی استبداد دینی با دموکراسی، در چهارچوب اعمال اراده و حق حاکمیت مردم، نیازمند مولفه‌های زیر می‌باشد:

- سازمان‌یابی هر چه پیشتر مبارزات مردم از طریق ایجاد و تقویت تشکلهای مدنی، صنفی و اجتماعی، از قبیل تشکلهای مستقل کارگری و کارمندی، نهادهای مربوط به زنان، دانشجویان، ملیت‌های متنوع ایران، نویسندگان،

روشنفکران و روزنامه نگاران، تلاشگران حفظ محیط زیست، اساتید دانشگاه‌ها و معلمان و ... در مقیاس کشوری

- گسترش و همپوندی بین جنبش‌های اجتماعی موجود (کارگری، ملیت‌ها، زنان، دانشجویی، فرهنگیان، بازنشستگان، دادخواهی و ...)

- شکل‌گیری یک ائتلاف وسیع از نیروهای جمهوری خواه دمکرات و ترقی خواه که برای آزادی، جدائی دین و دولت، استقرار دموکراسی، حفظ استقلال و صلح و همزیستی و استقرار یک نظام جمهوری دموکراتیک و لائیک مبتنی بر اراده مردم، به جای جمهوری اسلامی، تلاش و پیکار می‌کنند.

بر این اساس ما پشتیبانی و دفاع از حق تشکل و سازمان‌یابی مستقل صنفی، اجتماعی و سیاسی را همچنان یکی از وظایف اصلی خود دانسته و پیگیرانه برای تحقق آن تلاش و مبارزه می‌کنیم و به سهم خود می‌کوشیم در جهت همپوندی بین جنبشهای اجتماعی موجود نقش‌ایفا کنیم. ما با گسترش و تقویت ارتباطات میان داخل و خارج کشور، خصوصاً با بهره‌گیری از امکانات و ابزارهای نوین ارتباط و اطلاع رسانی، در راستای پشتیبانی موثر و همه جانبه از مبارزات مردم ایران تأکید داریم. ما با اعتقاد راسخ به ضرورت انکارناپذیر شکل‌گیری ائتلافی وسیع از احزاب و سازمانها و نیروهای آزادیخواه، دمکرات و لائیک برای سرنگونی حکومت اسلامی، همچنان پیگیرانه در این راستا تلاش می‌کنیم.

۵- در وضعیت کنونی، دو خواست و شعار محوری مردم و جنبشهای اجتماعی جاری «نان» و «آزادی» است. خواست «آزادی»، در شعارهای مشخص و ملموس‌تری چون «آزادی زندانیان سیاسی»، «آزادی‌اندیشه و بیان» و یا «آزادی تشکلهای مستقل»، «انتخابات آزاد» و ... عینیت می‌یابد. خواست «نان» نیز، که مستقیماً با حق حیات، کار و اشتغال، دارو و درمان، آموزش و مسکن و ... ارتباط می‌یابد، در مبارزه علیه گرانی، علیه اخراج‌ها، علیه بیکاری، و برای تأمین اشتغال و معیشت انسانی، مطرح و بیان می‌شود.

با وجود نشانه‌های بارزی که از برقراری پیوند میان این دو، در دوره اخیر به چشم می‌خورد، این مسئله همچنان یکی از چالش‌های اصلی در برابر مبارزان راه آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی است. ضرورت بسیج سیاسی برای خواست‌های اقتصادی، علاوه بر طرح مطالبات سیاسی، اکنون بیش از پیش مطرح است.

۶- ما ضمن تأکید بر روش‌های مسالمت‌آمیز مبارزه، از حق مردم در کاربرد همه اشکال مبارزه برای دفاع از خود در برابر تهاجمات رژیم، دفاع می‌کنیم. اشکال و ابزار مبارزه برای جایگزینی جمهوری اسلامی، گسترش اعتراضات، تظاهرات، گردهمایی، مبارزات فراقانونی، نافرمانی مدنی، اعتصابات صنفی و عمومی، تشکلهای و سراسری

استراتژی سیاسی ما در راستای استقرار دموکراسی در ایران است. تبعیض و ستمگری حکومتی علیه ملیت‌ها و نقض حقوق آنان موجب رشد گرایش‌های افراطی و شوونیستی، و مانع حل دموکراتیک مسئله ملی و همبستگی میان تمام ایرانیان است. رفع این تبعیض‌ها، تأمین حقوق دموکراتیک ملیت‌های متنوع کشور و ایجاد شرایط لازم برای رشد آزادانه فرهنگ و هویت آنها از الزامات استقرار و تثبیت دموکراسی در ایران است.

ما به مثابه نیروی چپ و ترقیخواه، برایین باوریم که فدرالیسم یک شکل مناسب حکومتی برای عدم تمرکز، تقسیم قدرت مرکزی و حل دموکراتیک مسئله ملی در ایران می‌باشد.

ما خواهان سپردن اداره امور مناطق مختلف ایران به منتخبان محلی، و محدود نمودن اختیارات دولت مرکزی به اموری که مربوط به کل کشور می‌شود، استفاده از زبان فارسی به عنوان زبان مشترک مردم ایران، و آموزش به زبان مادری در مناطق ملی، با توجه به اکثریت جمعیت هر منطقه، و تدریس زبان‌های موجود ایران در دانشگاه‌ها هستیم.

۱۲- سیاست‌های ماجراجویانه جمهوری اسلامی، توسعه تسلیحاتی و موشکی، قدرت نمایی‌های آن در سطح منطقه و دخالتگری‌های آن در امور داخلی دیگر کشورها، موجب تخریب مناسبات بین‌المللی، تشدید تنش‌ها و افزایش شدید خطر جنگ گردیده، و پس از قمار اتمی آن، به بحران بزرگ دیگری در عرصه منطقه‌ای و جهانی دامن زده است. در شرایط کنونی، ما رژیم حاکم بر ایران را عامل اصلی تشدید این بحران و جاده صاف‌کن هرگونه اقدام مخرب، از تشدید تحریم‌ها تا جنگ، علیه کشورمان دانسته، راه جلوگیری از همه این مصائب را پایان دادن به آن سیاست‌ها می‌دانیم. ما در عین مخالفت قاطع با هرگونه اقدام نظامی و جنگ، و با مقاصد سلطه‌جویانه دولت آمریکا و دیگر قدرتهای جهانی، مسئول اصلی هر پیامدی از این قبیل را، سردمداران جمهوری اسلامی می‌دانیم و معتقدیم که اقدامات نیروهای صلح‌دوست و مدافع مردم، در وهله نخست، باید افشا کردن نقش رژیم حاکم در تشدید این بحران و تلاش برای عقب نشاندن آن از مواضع تاکتونی‌اش باشد. در شرایط حاکم، راه حل دیپلماتیک و سیاسی این بحران، جلوگیری از جنگ و تشدید تحریم‌ها، مستلزم:

- احترام به مقاوله نامه‌ها، پیمان‌ها و موازین بین‌المللی که ایران هم از جمله امضا کنندگان آنهاست،
- اجرای کامل «برجام» و همکاری کامل با «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی»

- برداشته شدن سریع تحریم‌های اقتصادی یکجانبه و چند جانبه آمریکا، اتحادیه اروپا و متحدان آنها علیه ایران،
- پیشبرد مذاکرات با دولت آمریکا و اتحادیه اروپا و دولت‌های دیگر به صورت علنی و شفاف، انتشار بموقع

شدن این اعتراضات، قیام و عصیان علیه جباریت حاکم است.

۷- از نظر ما، سیاست‌ها و عملکرد رژیم استبدادی و غارتگر اسلامی، طی سالیان گذشته موجب تشدید هرچه بیشتر بحران اقتصادی شده که تأثیرات مخرب و عوارض بلاواسطه آن، چون بیکاری و گرانی، گریبانگیر اکثریت جامعه ما و خصوصاً مزد و حقوق بگیران و زحمتکشان است. ما بر گسترش و تعمیق دموکراسی که نیازمند کنترل و نظارت بر اقتصاد به وسیله مردم و تشکل‌های آنان است، تأکید می‌کنیم. مصادره دارائی‌ها و ثروت‌های تصاحب شده به وسیله بنیادها و نهادهای مذهبی - سیاسی - نظامی، برقراری مالکیت اجتماعی بر بخشهای کلیدی اقتصادی، برنامه‌ریزی جامع برای رشد و توسعه پایدار و پاسخگویی نیازهای اکثریت جامعه، تلفیق برنامه و بازار، ایجاد بخش عمومی قوی و کارآمد را ضروری می‌دانیم.

۸- سیاست رسمی و قانونی حکومت اسلامی، خشونت و تبعیض سیستماتیک علیه زنان است. طی بیش از چهار دهه، زنان ایران در تمامی عرصه‌های فردی، خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مورد خشونت و تبعیض سیستماتیک قرار گرفته‌اند. ما قاطعانه از مبارزات خستگی ناپذیر زنان برای دستیابی به حقوق خود و همچنین نقش و حضور بارز و موثر آنان در پیشبرد دیگر جنبشهای اجتماعی، پشتیبانی می‌کنیم. تأمین برابر حقوقی زنان با مردان، لغو هرگونه تبعیض جنسیتی، پیوستن به کنوانسیونهای مبارزه با خشونت و منع تبعیض علیه زنان و تضمین قانونی برای تأمین امکانات لازم جهت رشد استعدادها و توانایی‌های زنان در تمامی عرصه‌های زندگی فردی، خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، یکی از اهداف اصلی ما می‌باشد.

۹- ما از حقوق پیروان مذاهب مختلف و دیگر گروه‌های اجتماعی، که به دلیل اعتقاد و یا هر انتخاب متفاوت دیگری در زندگی شخصی (از جمله دگرباشان) مورد پیگرد قرار می‌گیرند، دفاع می‌کنیم.

۱۰- مبارزه برای دفاع از سلامت محیط زیست، به ویژه در شرایطی که ویرانی و نابودی آن در سرزمین ما ابعاد فاجعه باری یافته است، به هیچ وجه امری تجملی نیست. کارگران و زحمتکشان شهری و روستایی بیش از دیگران از تخریب و تعرض به محیط زیست آسیب و زیان می‌بینند. ما بر ضرورت گسترش مبارزه برای حفظ محیط زیست تأکید داریم.

۱۱- شناسایی حق تعیین سرنوشت ملیت‌های سرزمین ایران و دفاع از سیاست اتحاد داوطلبانه، واگذاری اداره امور محلی و پیشبرد سیاست عدم تمرکز، جزء جدائی ناپذیر

زنان، دانشجویان و ...، به کمک ایرانیان مقیم خارج از کشور امکان پذیر است.

۱۵- همکاری، همگرایی و اتحاد نیروهای چپ برای استقرار نظامی دموکراتیک و لائیک و همچنین برای گسترش دموکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم یک ضرورت است. ما، به عنوان یک نیروی چپ سوسیالیست، برای اتحاد نیروهای چپ و برآمد گفتمان چپ مبارزه می کنیم. ما بر طرح و تبلیغ مواضع و دیدگاه های چپ در مورد مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، و تقویت پیوند با جنبش های اجتماعی جاری در ایران و بویژه جنبش کارگری و دیگر مزد و حقوق بگیران، پا می فشاریم و برای ایجاد و گسترش ائتلاف دموکراتیک و تقویت موقعیت چپ در درون آن مبارزه می کنیم.

۱۶- نیروهائی که برای آزادی، جدائی دین و دولت، استقرار دموکراسی، حفظ استقلال و صلح و همزیستی مبارزه می کنند، باید تلاش های خود را برای سامان دادن به یک ائتلاف وسیع جهت تحقق این اهداف دو چندان کنند. ما همچنان پیگیرانه برای تشکیل و گسترش ائتلاف هرچه وسیعتر همه نیروهای دموکرات، لائیک و ترقیخواه می کوشیم و همکاری و اتحاد همه نیروها، شخصیت ها و جریاناتی را که در راه استقرار یک نظام جمهوری دموکراتیک و لائیک مبتنی بر اراده مردم، به جای جمهوری اسلامی، تلاش و پیکار می کنند، ضرورتی انکار ناپذیر می دانیم. ائتلاف «همبستگی برای آزادی و برابری در ایران» که به دنبال انتشار «تفاهم نامه ده سازمان و حزب» تشکیل شده، گامی است هر چند کوچک اما مصمم که در این راه دشوار برداشته شده است.

نتایج گفتگوها برای اطلاع و اظهارنظر آزاد مردم ایران، منع هرگونه قرارداد مغایر با حاکمیت مردم و منافع ملی ایران و هرگونه مصالحه بر سر نقض آشکار و مستمر حقوق بشر به وسیله جمهوری اسلامی در معاملات سیاسی و اقتصادی آن با طرفهای خارجی،

- پایان دادن به بحران سازی در مناسبات خارجی، عدم پشتیبانی از رژیم های استبدادی و فرقه ای و یا جریانات مذهبی افراطی، عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها و ایجاد رابطه با تمامی کشورهای جهان برپایه منافع متقابل، - دفاع از برقراری صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه بر اساس قطعنامه های سازمان ملل در مورد تشکیل دو دولت اسرائیل و فلسطین، به رسمیت شناختن موجودیت اسرائیل و مخالفت با اشغالگری های آن، پشتیبانی از تشکیل دولت مستقل فلسطین، و مشارکت فعال در کوشش جمعی برای خاورمیانه عاری از تسلیحات اتمی، است.

۱۳- ما از فشار سیاسی به جمهوری اسلامی برای توقف سرکوبگری ها و رعایت حقوق و آزادی های مردم از طریق مجامع بین المللی، و تحریم تسلیحاتی آن استقبال می کنیم و مخالف هرگونه مداخله نظامی و یا تحریم اقتصادی هستیم. ما معتقدیم دموکراسی در ایران نه از طریق ورود تفنگداران قدرتهای خارجی، تنها با اراده و عزم مردم ایران مستقر خواهد شد. ما خواستار پشتیبانی نهادها و جنبش های مترقی بین المللی از جنبش آزادیخواهی و مبارزات مردم ایران در راه دموکراسی بوده و هیچ قدرتی را جایگزین اراده مردم ایران نمی دانیم.

ما مخالف هرگونه اقدامی برای آلترا ناتیوسازی از سوی دولتهای خارجی هستیم. ما با احترام به حق تعیین سرنوشت همه ملل جهان، تعیین تکلیف با حکومت اسلامی را حق منحصر به فرد مردم ایران می دانیم.

۱۴- ادامه حمایت از مبارزات مردم، در خارج از کشور کاملاً ضروری است، به ویژه آن که با تشدید سرکوبگری ها در داخل، امید و انتظار نسبت به کمک ها و حمایت های ایرانیان آزادیخواه و دموکرات خارج کشور هم افزوتر می شود. تلاش های فعالان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در خارج برای بازتاب مبارزات مردم در ایران و جلب پشتیبانی بین المللی و منزوی کردن هر چه بیشتر حکومت اسلامی، از اهمیت بسیاری برخوردار است. گسترش رابطه با بنیادهای مترقی، احزاب آزادیخواه و دموکرات و سازمانهای حقوق بشری، بویژه سندیکاها و سازمانهای